

کلام اسلامی

محمد سعیدی مہر

جلد اول

خدا شناسی



Subject :

Year.

Month.

تعریف علم کلام : دانشی که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی و دفاع از آن می‌پردازد

وظایف علم کلام : استنباط : افزودن های اعتقادی اسلام در دو منبع قرآن و سنت ارائه شده است
بسیار متکلم اول باید با مراجعه به این دو منبع، عقاید اسلامی را استخراج کند و با به کارگیری روش های معتبر فهم دینی، معقول و احادیث را در این امور مجتوای آن را بنویسد

توضیح : متکلم باید بعد از استنباط عقاید دینی، آنها را با استفاده از تعالیم روشن و قابل فهم به گونه ای توضیح دهد که هیچ ابهامی نداشته باشند

تنظیم : معارف اعتقادی اسلام در منابع اصیل و اصل دینی به روشی در قرآن به صورت منظم و دسته بندی شده - متکلم باید اصول و مباحث گوناگون اعتقادی را با اسامی بخشید و ربط و نسبت آنها را با هم آشکار کند

اثبات : متکلم بعد از تبیین و تنظیم عقاید دینی، با ارائه دلایل استوار و متقن، به اثبات درستی قضایای دینی می‌پردازد که بدیهی نیستند و پذیرش آنها به منتهای معقولی نیاز دارد

دفاع : وقتی آموزه های دینی و معارف اعتقادی مورد اعتراض و خنوده گیری مخالفان قرار می‌گیرند، متکلم با روش های معتبر و معقول، اعتراضات و شبهات را پاسخ می‌گوید و از حریم اعتقادات دینی دفاع می‌کند

Subject :

Year. Month.

روشن علم حلام ← عقلی: پژوهش بر اساس اصول و قواعد منطقی و عقلی
انجام می شود. (شایع ترین نوع آن، استدلال قیاسی است)

نقلی: تحقیق بر مبنای اعتبار و حجیت سخنان و مطالب
مروج خاص صورت می گیرد

مسائل حلامی ← بعضی از مسائل حلامی هم با دلیل عقلی هم با دلیل نقلی (قرآن
و سنت) قابل اثباتند. مثل بحث از اوصاف الهی (محرصفت صدق)
که هر دو روش صحیح است.

بعضی مسائل حلامی فقط با روش عقلی قابل اثباتند
مثل بحث وجود خدا یا اثبات نبوت پیامبران اسلام

بعضی مسائل حلامی هم فقط به روش نقلی قابل اثباتند
مثل بحث در مورد معاد و احوال آدم و نوح و...

وجه نامگذاری علم حلام: ۱- برخی دلیل ناونداری این علم به حلام را این می دانند
که مشهورترین اختلاف فرقه های حلامی اولیه، مسأله حلام الهی و حرامش
یا قیام بودن آن بود ۲- این علم قوه سخنوری و تفکر در مسائل دینی را در متفکر
تقویت می کند به همین دلیل، حلام نامیده شده.

۱ اهمیت خداشناسی
 به شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد که انسان از دیرباز به دنبال خدا بوده و در منابع کهن و کتب دینی به توصیف مبدأ عالم پرداخته شده و رابطه آن با انسان ذکر شده. همین که در تاریخ اندیشه بشر به دنبال اهمیت آن دارد.

۲ خداشناسی در حیات فردی و جمعی انسان
 آثار فراوانی دارد از یک طرف، زندگی انسان خداشناس با فرد واحد و بی دین تفاوت اساسی دارد از طرف دیگر، حتی در مقایسه دوازده سال خدا با او هرگز یکسان تصور نمی شود پس از خدای خوش دارند که سبب تفاوت در شیون زندگی انسانی شود.

ضرورت خداشناسی:

به صورت فطری، مرتبه ای از شناخت و معرفت خداوند به صورت اعلی و ابتدایی در همه انسانها وجود دارد اما این معرفت فطری کمال خداشناسی را به دنبال ندارد بلکه فقط زمینه ای مناسب برای شناخت خداست.

متکلمان از سه لایه دلایل معتقدی را بر ضرورت خداشناسی ذکر کرده اند که به دو دلیل آنها اشاره می کنیم:

الف - دفع ضرر یا عقاب محتمل: هر انسانی که از ظهور پیاپی این موجودات ایمان به خدا پرستی و وعده آنان به جهان اخوت اندک اطلاعی داشته باشد، حتی اگر به گفته پیاپی این ایمان نیاورد، لا اقل احتمال درستی آن

ان را می دهد. بنا بر این عقل حکم می کند که انسان ضرر محتمل را از خود دور کند. لذا انسان باید در مورد وجوب خدا تحقیق کند تا در صورت درستی گفتار پیاپی آن دچار عذاب نشود.

ب - وجوب شکر منعم از آن جهت که انسان در زندگی از نعمت های غزوانی برخوردار است و التفات دارد که این نعمت ها از سوی موجود دیگری به او داده شده، عقل بهر بسیار لذای از منعم حکم می کند؛ بسیار لذای در گرو شناخت است در نتیجه عقل حکم می کند که منعم حقیقی را شناسیم.

مراتب و سطوح خدا شناسی :

۱ - شناخت ذات الهی : از نظر عموم متکلمان و فیلسوفان شناخت ذات خدا برای انسان و هیچ مخلوقی وجود ندارد. دلیل عقلی، جدا کردن ذات خدا نامتناهی، مطلق و نامحدود است و انسان و سایر موجودات محدود هستند. شناخت در گرو احاطه بر چیزی است که می خواهیم آن را شناسیم. این احاطه ممکن نیست پس شناخت ذات ممکن نیست.

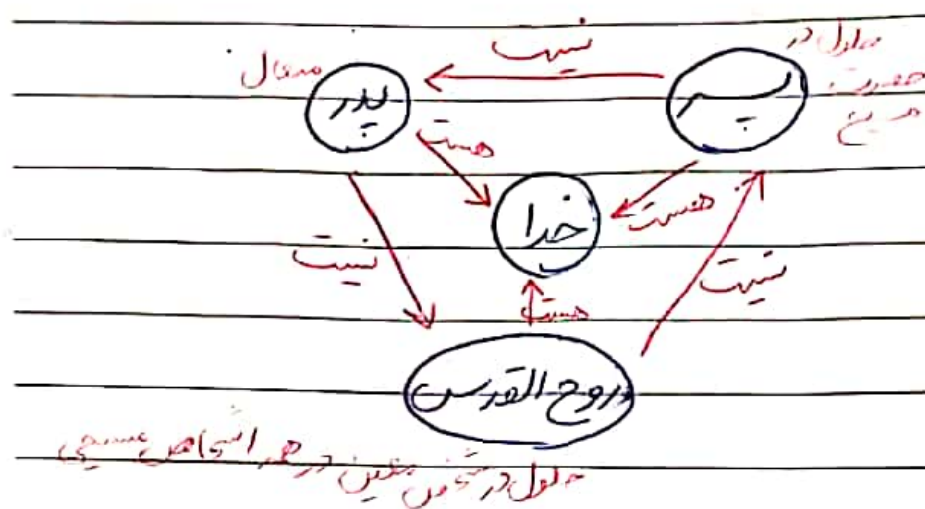
دلیل نقلی : آیه ۱۱۰ سوره مبارکه طه (لا یطون به علما)

۲ - شناخت موجود بودن خدا : اینکه بدانیم خدا هست، با این شناخت خود را از ملحدان و شفاکان جدا می کنیم. بصورت احتمالی، وجود یک خدا متعالی و یک موجود برتر را بپذیریم. این خردمند از شناخت، امکان دارد و پایه و اساس مراتب دیگر است.

Subject :

Year. Month.

۳- شناخت اوصاف و افعال الهی: بعد از شناخت اصل وجود خدا، سراغ این مرحله می‌رویم. در این مرحله از سطح خداشناسی به خداشناسی اختلاف به وجود آمده که خود باعث به وجود آمدن عده‌ای فرقه‌های گوناگون شده و بیشتر اختلاف، در اوصاف الهی است. مثلاً فرق مسلمان با مسیحی در تثلیث است (حقیقت واحد ۳ خانه: اقنوم ۳ گانه)



راه‌های خدایابی: بر اساس ویژگی‌های شخصی نه کسی از راه و به طریقی خدا را می‌یابد
خداشناسی: لذا گفته اند: الطرق الی الله بعدد نفوس الخلائق

بر اساس ویژگی‌های مشترک: استدلالی (نظری):

مجموعه آیه‌ها، روایات و احادیث

تجسودی (عملی):

از طریق تپیدن نفس - تصوف باطنی و از راه سیر و سلوک

عقل: از طریق مقدمات و اصول عقلی (مراعات وادله فلسفی اثبات خدا در این دسته اند)

تجربه: با مشاهده و ادب و رزی در احوال و روابط پرده‌های جهان. مثل برهان نظم دل: با مشاهده به درون خویش و با کشف و شهود

۲- درک تقسیم دین ۳ راه داریم

SINACO

Subject :

Year. Month.

<p>عمومی : راهی که می رود برای همه یکسان است مثل برهان نظم</p>	<p>۳ ← و از جهتی دیگر به ادرسه تقسیم می شوند</p>
<p>اختصاصی : به دلیل داشتن مقدمات</p>	
<p>و نه برای عموم یا غیر ممکن است یا دشوار . مثل براهین فلسفی</p>	

بیان شد که یکی از راه های شناخت خدا راه اول است. مرحله ی عمومی و جهانی این راه در خدایابی و خداشناسی فطری تجلی می یابد که گاه به آن راه فطرت می گویند. اما مرحله ی پیشرفته تر این راه، همان سید و سکول عرفانی است که به گروه خاصی اصطلاح دارد.

تعریف فطر

معنای لغوی و اصطلاحی فطرت : در لغت : واژه فطرت از ماده فطر به معنای شکافتن چیزی از طرف طول می باشد و سپس در مورد هر شکافتنی به کار رفته. افزونیش به منزله شکافتن برده نیستی و عدم است. بنا بر این یکی از معانی فطر، آفریدن و خلق کردن است. اما فطرت، مصدر و بروزن فعلی به معنای نحوه ی خاصی از آفرینش

در اصطلاح : مقصود از فطرت انسان، رشت خاص و آفرینش ویژه انسان است که آثار خاصی دارد.

تبيين خدایابی یا خداشناسی فطری :

۱- گزاره ی « خدا وجود دارد » از بدیهیات اولیه است. شایع در علم منطق بدیهیات دسته اند : اولیات - فطریات - تجربیات - حدیثیات - استوارات -

مشاهدات

بدیهیات اولی : قضیه ای که انسان با صرف توجه به موضوع و محمول و نسبت میان آنها قضیه را تصدیق می کند یعنی همین که تصور کند خدا وجود و رابط بین طرفین را تصدیق می کند. به این اساس، فطری بودن خدایابی به این معناست که قضیه خدا وجود دارد از بدیهیات اولیه است.

Subject :

Year. Month.

۲- گزاره خدا وجود دارد از فطریات منطقی است.

(همانطور که اشاره شد یکی از اقسام قضایای بدیهی در منطق فطریات است)
قضیه فطری: قضیه ای که نیاز به استدلال دارد ولی استدلالش همراه خودش است یعنی به محض توجه به قضیه خدا وجود دارد، دلیل آن نیز در ذهن حاضر می شود. شاید بتوان گفت دلیل آن این باشد که هر محلی الوجودی به واجب الوجود (علت) نیاز دارد.

۳- خدا پیش از ورود انسان به دنیا خود را به او شناسانده است.

به این اساس، منظور از فطری بودن خدا این است که انسان قبل از ورود در عالم طبیعت، در عوالم دیگر قرار داشته و در آنجا خداوند خویش را با اوصاف جلال و جلالش به او شناسانده و افعال نیز وجود خدا را به عنوان پروردگار جهان بیان تصدیق کرده اند.

* البته انسان با ورود به عالم طبیعت، جزئیات آن موافق روحانی با پروردگار را به فراموشی می سپارد اما ضمیرهای آن معرفت در وجودش محفوظ است. این گروه، تمسک به این میساق کرده اند و از اضراب من نبی آدم الست بربکم قالوا بلی «

۴- خدا انسانها را با علم حضوری می شناسد.

علم بر اساس یک تقسیم بندی	علمی که به واسطه صورت ذهنی شیء حاصل می شود. مثلاً به یک درخت نگاه کردم و در آن تصویری در ذهن خود می سازم و تصور می کنم در ذهن نقش بست به وجود آن درخت اگاه می شوم.
	علم حضوری: بدون واسطه صورت ذهنی است. در اینجا خود شیء

Subject:

Year:

Month:

Date:

معلوم نبرد ذهن حاضر می شود نه صورتش. مثلاً علم من به درد خودم
به واسطه صورت درد، در ذهن نیست. بلکه خود درد را علم حضور می گویم

با این توضیح، مقصود از خدایایی فطری بر اساس علم حضوری به این معناست
که انسان در عموم جهان خویش نسبت به خدا معرفت و شناختی دارد. از طریق
مفاهیم ذهنی نیست بلکه خدا را در پیش خود حاضر می یابد و این بی طرفی و
وابستگی وجودی انسان به خداست.

* ما به تمیز مختلف از خدایایی فطری اشاره کردیم که با وجود اختلافاتی که ما هم
دارند، همگی در این نقطه مشترکند: معرفت انسان به خدا را بی نیاز از
استدلال های پیچیده عقلی می دانند و از درون انسان راهی به سوی شناخت
خدا می گشایند.

ذکر چند نکته در باب فطرت:

* فطری بودن معرفت انسان به وجود خدا مستلزم آن نیست که همان
به وجود خدا اعتراف داشته و هیچ شخص ملحد یا شکیانی وجود نداشته باشد.
چرا که گاهی گروهی از مردمان بدبین ترین امور را نیز انکار کرده و در
وجود آن شک کرده اند. مثلاً: سوفسطاییان: در اصل وجود خدا
شک کرده اند.

* گاه معرفت فطری انسان به خدا به دلیل وابستگی شدید او به عوالم
طبیعت در پس پرده قرار می گیرد و نور فطرت کم فروغ می گردد. البته عوالم
بیدار کننده متعددی وجود دارد که برخی جنبه معرفتی و برخی جنبه روانی دارند.

ATLAS

آیات ص ۳۷ و ۳۸ کتاب

مقدمه اول:

خداشناسی مبتنی بر مطالعه تجربه پدیده ها و موجودات عالم هستی معمولاً در قالب برهان نظم مطرح می شود

مقدمه دوم: نام دیگر این برهان، ابقان صنع است.

نکات درباره برهان نظم:

۱- حکیمان و متفکران اسلامی در باب برهان نظم هم در عاقبت، هم در مقدمات هم به نتایج اختلاف نظرشدهی دارند.
گروهی آن را استدلالی عقلی می دانند که مقدمات تجربی دارد
گروهی صرفاً آن را بیانی برای بیدار کردن فطرت می دانند.
گروهی دیگر قائلند که این برهان، اصل وجود خدا را ثابت می کند.
و از طرفی دیگر، گروهی بر این عقیده اند که اصل وجود خدا را ثابت نمی کند بلکه تنها برخی اوصاف الهی مثل علم و حکمت را ثابت می کند.

۲- برخی از ویژگی های برهان نظم:
الف) ملموس و تجربی است بنابراین فهم آن ساده است
ب) خالی از مفاهیم پیچیده فلسفی است.
ج) با عتقوی بسیاری از آیات قرآن هم خوانی دارد و نشان از هماهنگی بین عقل و وحی دارد.

د) دستاوردهای جدید تجربی نیز مؤیدی برای این برهان هستند
ه) نقش مؤثرتری نسبت به راه های دیگر خداشناسی در تقویت ایمان دارد.

Subject:

Year:

Month:

Date:

۳- این برهان در منابع کهن اسلامی چندان مورد توجه قرار نگرفته از بین متکلمان در میان اهل سنت، فخر رازی در کتاب المطالب العالیه تقریرهای برای این برهان آورده در میان شیعه، محقق لاهیجی در کتاب گوهر المراد این برهان را آورده ولی آن را دلیلی بر وجود خدا ندانسته و فقط آن را دلیلی دانسته که صفت حکمت و علم خدا را ثابت می کند.

مقصود از نظم در برهان نظم:
برای تحقق نظم وجود ۳ عنصر ضرورت دارد:

- ۱- مجموعه ای از اشیاء مادی
- ۲- اعضای این مجموعه به طور طبیعی و بدون دخالت عوامل انسانی در کنار هم قرار گرفته باشد
- ۳- اعضای این مجموعه ها هماهنگ با یکدیگر بوده و هدف خاصی را دنبال می کنند

تقریر ساده ای از برهان نظم:

مقدمه اول ← عالم طبیعت پدیده ای منظم است
مقدمه دوم ← هر پدیده منظمی دارای ناظمی مدبر و باشعور است
نتیجه ← عالم طبیعت ناظمی مدبر و باشعور دارد

تفسیر مقدمه اول ۱

منظور از منظم بودن عالم طبیعت چیست؟

الف) تمام جهان به عنوان یک کل، منظم است و نظام واحدی بر آن حکومت می کند.

(ب) جهان مجموعه ای از پدیده های منظم است
(ج) بخشی از پدیده های جهان منظم اند.

هر یک از معانی بالا را درباره منظم بودن جهان در نظر بگیریم در واقع ولو بصورت
بالجملة (جزئی) قائل به نظم جهان شده بود و حتی در حالت سوم که گفتیم
بخشی از پدیده های جهان منظم اند همین مقدار که بپذیریم حتی در بخشی
از جهان نظم وجود دارد برای برهان نظم کافی است.

تفسیر مقدمه دوم:

در مقدمه دوم ادعا این است که بین وجود نظم و ناظم با شئور و حکیم،
علازمه است اما این ملازمه بدیهی و روشن نیست و باید اثبات شود
که به روشن عقلی در اثبات آن تمسک می کنیم.
روشن عقلی در اثبات مقدمه دوم:

بر اساس قانون علیت هر مظهری که معلول از وجود علت حکایت می کند
همینطور نیز ویژگی های معلول بیانگر ویژگی ها و اوصاف علت است
بنابر این حال که بپذیریم جهان منظم است پس این ویژگی و صفت در
علت و صفت نیز به طریق اولی وجود دارد (چرا که فاقد شیء معطی شیء
نمی تواند باشد).

نتیجه گیری از برهان نظم:

پس آنچه به عنوان برهان نظم ثابت شد وجود ناظم مدبر و باشعور است اما
ایا این ناظم خدا هست یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، گروهی معتقدند که این استدلال نمی تواند اصل وجود
خدا را ثابت کند بلکه فقط ثابت می کند خداوند دارای علم و حکمت و تدبیر است

Subject:

Year: Month: Date:

و گروهي ديگر معتقدند كه اين برهان مي تواند اثبات وجود خدا كند اما نه به عنوان واجب الوجود يا محرك نفسين يا مُحدث جهان بلكه به عنوان ناظم جهان خدا را ثابت مي كند

خلاصه و نتیجه اینکه:
برهان نظم ثابت می کند که موجودی ماورای طبیعت وجود دارد که بر اساس علم و آگاهی پدیده های جهان را نظم می دهد و این موجود کسی جز خدا نیست.

نتیجه: اثبات سایر اوصاف خداوند مثل وجوب وجود یا توحید و سایر اوصاف باید از راه ها و براهین دیگر اثبات شود.

Subject:

Year:

Month:

Date:

تفاوت های راه عقل با راه دل در تجربه :

- ۱- از آن جهت که خدایابی عقلی معمولاً همراه با اصول و قواعد فلسفی است، فهم آن برای هکسان راحت نیست و به نوعی صند تخصصی دارد نه عمومی
- ۲- امتیاز ویژه این راه (عقلی) آن است که اگر آن جهت که راه فطرت معمولاً در جایی جوایبوت که به نسبت فرد بیدار باشد اما از این راه می توانی برای اعتناع (قانع کردن) اشخاصی که اشکال تراشی می کنند استفاده کرد پس در مقام مناظره با منکران کارایی بیشتری دارد

سودمندی ادله عقلی خدایابی :

- ۱- هرگاه عقل انسان در برابر مطلبی خاضع گردد، قلب او نیز گرایش بیشتری به آن پیدا می کند در نتیجه ایمان مساوی با شناخت عقلی نیست اما به آن مرتبط است یعنی شناخت و فهم عقلی مطلبی به ما کمک می کند تا قلباً هم نسبت به پذیرش آن راضی گردیم
- ۲- از طرفی، ایمان اگر مبسوط بر عواطف باشد، به راحتی با مواجهه فرد با شبهات دچار تزلزل می گردد، اما اگر ایمان از طریق عقل حاصل شده باشد از تزلزل به هنگام شبهات در امان تر است

مبادی برهان وجوب و امکان :

تعریف واجب الوجود : به موجودی که وجود برایش ضرورت دارد و وجودی غیر وابسته است که نیازمند علت نیست واجب الوجود می گوئیم

تعریف ممکن الوجود : به موجودی که وجود برایش ضرورت ندارد و می تواند باشد می تواند نباشد و در وجود یافتن نیازمند علت است و به غیر وابسته است ممکن الوجود می گوئیم

Year: _____ Month: _____ Date: _____

امتناع تسلسل سے دور و تسلسل محال است تسلسل یعنی مجموعہ و تسلسلہ ای
از علت ہا و معلول ہا تا بی نہایت بشی رود و هیچ جا بہ علت نخستین ختم نشود
مثلاً: الف سے ب معلول ہے ب سے ج معلول ہے ج سے د معلول ہے د سے ر

بی واسطہ ← تو، صبح
 الف ج
 با واسطہ ← دور، مضمر
 الف ج ب

کہ محال است ← پس این علت واجب است ← مطلوب ثابت شد

Subject:

Year:

Month:

Date:

صفات اولیه و ثانویه :
اوصاف اولیه : آن دسته از صفات خداوند که وجود خداوند را تحت آن صفت ثابت می کنیم (همچون صفت واجب الوجود)
یا صفت ناظم و غیر از این اوصاف ثانویه نامیده می شوند و اوصاف اولیه عمدتاً برای اثبات صفات ثانویه هستند.

درس اول

بخش دوم (توصید)

کلیات :

در بیان تعالیم اسلامی توصید از جایگاه ویژه و بلند برخوردار است به گونه ای که توصید مهم ترین رکن اسلام است و مسئله توصید نه تنها در قلمرو عقاید اسلامی بلکه در دیگر حوزه های تعالیم اسلامی مانند احکام و اخلاق نیز نقش دارد.

توصید در ادیان الهی :

با رجوع به آیات قرآن و مدارک تاریخی می توان دریافت که دعوت به توصید تنها مختص به آیین اسلام نیست و همه ی پیامبران در همه ی ادیان الهی دعوت به توصید داشته اند (آیه ۲۵ سوره عبده انباء)

نکته : هر چند دین اسلام در اصل دعوت به توصید با ادیان آسمانی پیشین مشترک است اما تعالیم توصیدی اسلام از عمق و شرف ویژه ای برخوردار است و این تعالیم هم برای عموم و هم برای علما و دانشمندان سودمند است.

Subject:

Year:

Month:

Date:

معنای لغوی تَوْصِید: تَوْصِید از ریشه وَجَدَ مصدر باب تَفْعِيل است و پس از معانی باب تَفْعِيل کسی یا چیزی را دارای صفت دانستن است. (مثلاً تَعْظِیم: بزرگ دانستن کسی یا چیزی - تَلْکِیف: کافر شمردن شخص). بر این اساس، تَوْصِید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن است.

نکته: مصدر تَوْصِید و مشتقات آن در قرآن به چهار نفعه، المرحوم که قرآن شامل مفاهیم تَوْصِیدی فراوانی است اما در روایات، تَوْصِید و برخی از مشتقات آن فراوان ذکر شده است.

اقسام تَوْصِید:

از آن جهت که تَوْصِید در دو ساحت اندیشه و عمل راه می یابد، در یک تقسیم بندی می توان تَوْصِید را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرد.

تَوْصِید نظری: اعتقاد قطعی به یگانگی خداوند در ذات - صفات و افعال.

تَوْصِید عملی: به معنای رفتار موصرانه است. یعنی رفتار کردن به گونه ای که مطابق با اندیشه ها و اعتقادات تَوْصِیدی باشد.

به عنوان مثال: تَوْصِید در عبادت به یکی از اقسام تَوْصِید عملی است به این معنا که انسان پرستش و عبادت را بر اساس آن اعتقادی که به یگانگی خداوند دارد فقط مختص در خداوند می داند و از پرستش معبودهای دیگر خودداری کند.

Subject:

Year:

Month:

Date:

معنای اصطلاحی توحید:
با توحید به تقریبی به از توحید نظری و عملی ارائه شد، معنای اصطلاحی توحید
چنین معنی شود: اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات، صفات و
افعال و عمل کردن بر اساس این اعتقاد.

توحید ← خاص: همان که گذشت
← عام، بلکه از اصول ده گانه اعتقادی

نکته: توحید گاه در معنای عام تری به کار می رود و شامل همه ی صباحت خداشناسی
همچون بحث های مربوط به اثبات وجود خدا و اوصاف او می گردد.

نکته: نامگذاری بحث خداشناسی به توحید از باب برپادارن نام برترین و شریفترین
چیز یک شیء بر آن شیء است.

حایگاه بحث توحید در ساختار علم کلام:

۱- گروهی از آن جهت که بحث توحید، بخشی از باره ی اوصاف خداوند است
آن را به عنوان زیر مجموعه بحث اوصاف و در کنار بحث از اوصاف دیگر
مثل علم، قدرت و... مطرح کرده اند.

۲- گروهی دیگر بخاطر شرافت و برتری این بحث (توحید) آن را به صدرت
مستقل مطرح کرده اند.

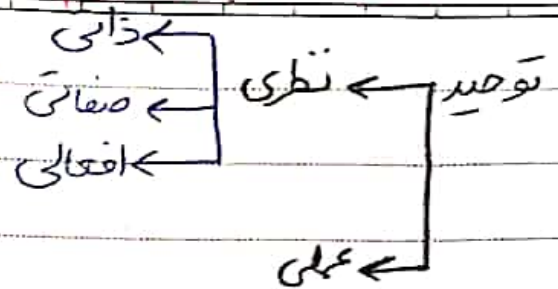
Subject:

Year:

Month:

Date:

درس ۲ از بخش دوم (توصیف ذاتی)



معنای توصیف ذاتی و ابعاد آن:

توصیف ذاتی مثل: نفي ترکیب (توصیف اُحدی): خداوند از هر جهت بسیط است
بر ۲ مطلب است: هیچگونه ترکیبی در ذات خداوند راه ندارد = نفي کثرت ذاتی

نفي تعدد (توصیف واحدی): ذات خداوند بی همبستگی و هیچ
شریک - نظیر و مثل و مانند ندارد = نفي کثرت بیرون ذاتی
یعنی در کنار ذات خداوند ذات دیگری که آن هم خدا باشد
وجود ندارد.

بسیاطت ذات خداوند (نفي ترکیب یا توصیف اُحدی):

نکته: برخی از متکلمان نفي ترکیب را در ضمن صفات سلبی خداوند مطرح
کرده اند زیرا سلب ترکیب را می توان از صفات سلبی خدا دانست

نکته: ابتدا باید انواع ترکیب را بیان کنیم و سپس با برهان عقلی ثابت کنیم
هیچ یک از انواع ترکیب در خداوند راه ندارد. بر اساس یک طبقه بندی
ترکیب دارای ۳ نوع است: عقلی - خارجی - مقاری

Subject:

Year:

Month:

Date:

اقسام ترکیب :

۱- ترکیب عقلی : شیء بر حسب تحلیل عقلی و در طرف ذهن نه در خارج دارای اجزاء است . مانند : ترکیب از وجود و عدم - ترکیب از حاجت و وجود - ترکیب از جنس و فصل

۲- ترکیب خارجی : شیء در خارج دارای اجزاء باشد . مانند ترکیب جسم از ماده و صورت - ترکیب اشیای عادی از عناصر اولیه (آب مرکب از H و O)

۳- ترکیب مقداری : برای شیئی قابل تصور است که دارای کمیت مقداری مثل طول - عرض - ارتفاع باشد و به تبع کمیت داشتن تقسیم را بپذیرد . ترکیب مقداری ترکیب بالقوه است .

مثلاً یک متر را در نظر بگیرید

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---

 که اجزای آن به صورت مافعل از هم جدا نیستند ولی این قابلیت را دارند که به این صورت آنرا را تقسیم کنیم :

۱ ۲ ۳ ۴ و ...
نکته : گروهی ترکیب مقداری را از اقسام ترکیب خارجی به حساب آورده اند زیرا طرف وجود اجزای مقداری در خارج است .

نکته : مباحث خداشناسی و توحید در علم کلام و فلسفه و عرفان مطرح است در نتیجه ، تنوع ادله ی توحیدی را به دنبال دارد .

نکته : از آن جهت که ترکیب ، اقسام گوناگونی دارد ، ظاهراً دلیل واحدی که بتوان با همان یک دلیل همه ی اقسام ترکیب را یکجا از ذات خداوند نفی کرد در دست نیست لذا برای هر یک از اقسام ترکیب ، دلیل جداگانه می آوریم .

Subject:

Year:

Month:

Date:

دلایل مرکب نبودن ذات خداوند (توحید اصدی):

۱- نفی ترکیب خارجی: از آن جهت که وجود شیء مرکب متوقف محتاج به اجزایش است و با از بین رفتن (انحرام) اجزاء کل هم از بین می رود بنابراین کل در صورتی به وجود می آید که اجزاء موجود باشند و وجود اجزاء مقدم بر کل باشد اما امکان ندارد که وجود خداوند متوقف و محتاج به غیر باشد زیرا این امور با وجوب وجود سازگار نیست.

۲- نفی ترکیب عقلی: ترکیب از جنس و فصل و وجود و ماهیت تنها در ماحیات راه دارد و در جای خود ثابت شده که خداوند ماهیت ندارد پس چون ماهیت ندارد این ترکیب ها را نیز ندارد و اما ترکیب از وجود و عدم در واقع یعنی ترکیب از نقص و کمال این ترکیب نیز از آن جهت در خداوند راه ندارد که خداوند واجب الوجود و دارای همه کالات است قراتر از این خود کالات هم معلول خدا هستند بنابراین اگر خداوند این کالات را نداشته باشد نمی تواند آنها را به وجود آورد.

۳- نفی ترکیب مقداری با ۲ دلیل ۱- اگر در ذات خداوند جزء مقداری فرض شود این جزء یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود امکان ندارد ممکن الوجود باشد چون لازم می آید جزء با کل از حیث نوع مغایر باشد. جزء ممکن و کل واجب و هم اینکه امکان ندارد از ترکیب اجزای ممکن واجب به وجود آید واجب نیز نمی تواند باشد چون کسب جزء مقداری بالقوه است و محال است که وجود یک واجب الوجود بالقوه باشد.

۲- ترکیب مقداری از خواص اجسام است و جسم دارای ماهیت است. در حالی که کسب خداوند (واجب الوجود) ماهیت ندارد. حال آنکه ماهیت ندارد

پس ترکیب مقداری هم ندارد.

ATLAS

Subject:

Year:

Month:

Date:

اثبات وحدانیت خداوند و نفی تعدد (توحید واحدی):

دلیل اول (از طریق کمال مطلق و نامحدود بودن خداوند): اگر دو واجب الوجود (خدا) فرض کنیم باید بین آنها تمایز باشد چرا که اگر تمایز نباشد، یکی خواهند بود. حال با ۲ احتمال روبرو هستیم:

- ۱- یکی از دو خدا دارای کمال مطلق و نامحدود و خدای دیگر ناقص و محدود باشد
→ خب روشن است در این صورت خدای اصلی همان خدایی است که دارای کمالات مطلق و نامحدود است (این فرض به وحدت رسید)
 - ۲- هر یک از دو خدا کمالی را دارد که دیگری آن را ندارد → مخرب ترکیب وجود و عدم در ذات دو خدا می شود و ثابت شد که در ذات واجب الوجود هیچ ترکیبی نیست.
- نتیجه: اگر بخواهیم احتمال سوئی درست کنیم و بگوییم هر دو واجب الوجود دارای همی کمالات مطلق و نامحدود باشند نتیجه در این فرض دیگر تمایزی نیست که دو خدایی باشد.

دلیل دوم (نفی ترکیب): اگر دو واجب الوجود فرض کنیم باید این دو از راه ماهیه اشتراک (وجه اشتراک) و ماهیه امتیاز (وجه تمایز و تفاوت) ترکیب شده باشند و ثابت کردیم که ترکیب در واجب الوجود راه ندارد پس تعدد محال است.

۴) دلیل سوم (برهان تمناع) : هرگاه در خدا فرض شود با ۳ احتمال روبه رو هستیم :

(در باب اراده کردن بر کاری)

۱- تنهایی از ۲ خدا می تواند جلوی اراده ی خدا ی دیگر را بگیرد و خدا ی دیگر نمی تواند این کار را بکند به خب معلوم است خدا ی حقیقی همان خدا ی است که می تواند.

۲- هر دو از تحقق اراده ی دیگری جلوگیری می کنند
 که به معنای فعلیت شدن است که با وجوب وجود سازگار است

۳- هیچ کدام نمی توانند از تحقق اراده ی دیگری جلوگیری کنند
 که مستلزم عجز و ناتوانی است که با این هم با وجوب وجود سازگار است

وحدت حقیقی و عدلی :

وحدت عدلی یعنی یک شی تحت مفهوم عام قرار گیرد به گونه ای که آن مفهوم عام

صداقتی مختلف دارد مثلاً انسان یک مفهوم عام که صدایق متعدد زید، عمرو...

را دارد مثلاً اگر خواصیم زید و... بنا هم قرار دهیم می گوئیم یک انسان و دو انسان پس این وحدت عدلی که هر کدام اثر چه مثلاً زید یکی است ولی در بنایش دو آدمی

را فرض کرد در خدا راه ندارد

و احد بر مهور خواب به گونه ای است که اساساً فرض ۲، ۳ برای آن ممکن

سبب و محال است (و وحدت حقیقی)

درس سوم از بخش دوم (توحید صفاتی)

سوالاتی که در این درس مطرح است و در پی پاسخ به آن هستیم این است که رابط

او صفاتی که برای ثبوت آن برای خداوند لازم است با ذات چیست؟

نکته: بحث توحید صفاتی فقط مختص به اوصاف ذاتی و ثبوتی است و اوصاف فعلی

و سلبی را شامل نمی‌شود.

عقاید توحید صفاتی:

برگرفته سخن از وحدت ذات با صفات مطرح می‌شود باید دید چه نوع وحدتی مقصود است.

یک اساس وحدت دو نوع است

۱- وحدت مفهومی ← در دین ما به عالم مفاهیم است و به عقاید بنیانی دو مفهوم است به

گونه‌ای که از جهت مفهومی هیچ تفاوت با هم نداشته باشند ششم به بحث می‌پردازد

در الفاظی که وجود هستی هر دو از یک مفهوم حکایت می‌کنند.

۲- وحدت عینی خارجی یا وجودی:

به لحاظ مفهوم واحد و نسبت صدق در خارج عیناً یک صدق واحد داریم

مثلاً در مفهوم نقاب آسمانی مسلمانان و عجره جلوه‌ی بی‌شماره بی‌شماره

مغایرند ولی در خارج صدق هر دو مفهوم (کتاب قوآن) است.

توحید صفاتی

با توجه به مطالب بالا توحید صفاتی را چنین تعریف می کنیم: ذات و صفات الهی
تغایر مفهومی و وحدت عینی و خارجی برقرار است.

به صورت خلاصه اینک اولاً: ذات و اوصاف الهی از نظر مفهوم مغایرند.

دوماً: بین ذات و هر یک از اوصاف ذاتی وحدت خارجی و جوهری برقرار است.

سوماً: بین هر یک از اوصاف ذاتی با سایر اوصاف ذاتی نیز وحدت عینی و خارجی برقرار

است.

ادله عقلی توحید صفاتی:

دلیل اول

۱- چون خداوند کمال مطلق است باید نحوه انصاف او به کمالات و صفات نیز
کاملترین نحوه انصاف باشد.

بر دو مقدمه استوار است.

۲- کاملترین نحوه انصاف آن است که ذات شیء به ذاتی دارای وصفی
بگردد.

نتیجه: کمال مطلق بودن خداوند اقتضای آن را دارد که بدون نیاز وجودی صفاتی خارج از ذات

یعنی (به ذات) به صفات برود و این یعنی عینیت صفات با ذات.

نکته: ادعا شده که این مقدمات بدیهه و بی نیاز از اثبات هستند نسبت به مقدمه اولی با تحلیل

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
معنای بحال مطلق روشن می شود که با برده های ابعاد حتی در انصاف به صفات هم

کامل باشد و نسبت به مقدم دوم از تقایم بین عینیت ذات با صفات
و تقایم ذات با صفات عقل درک می کند که اولی نامتناهی از دومی است.

دلیل دوم:

صفات دلیل دوم

- ۱) اگر اوصاف ذاتی خداوند که کلمات وجودی هستند خارج از ذات باشند.
- ۲) لازم می آید ذات الهی از هر گونه کلماتی خالی باشد.
- ۳) درجه ای که وجوب وجود و علت العلل بودن اقتضا دارد که در مرتبه ذات خویش
واحد دهی کلمات باشد.

نتیجه: پس وجوب وجود و علت العلل بودن مستلزم آن است که ذات خدا با
صفات عینیت داشته باشد.

دلیل سوم:

اگر صفات الهی عین ذات نباشند بواجتمالی وجود دارد
اول ← جز ذات ← مستلزم ترکیب X

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

دوم ← خارج از ذات ← یا واجب ← مستلزم تقدیر *

واجب دیگری ← مستلزم تقدیر واجب

یا ممکن (نیازمند علت) ←

خود خدا باشد *

* باید علت کمالی را داشته باشد تا بتواند آن را به وجود آورد در حالی که غرض این است که ذات خالی از این کمال است و قرار است از خارج به نصف به آن نرسد. بنابراین اگر قرار باشد خود خدا آن را به وجود آورده باشد این یعنی اینکه قبل از اینکه داشته باشد آن را به وجود آورده و بیان کردیم فاعلش معطی نشی نیست.

پس فقط از اهل عینیت جمیع است.

تغایر مضمومی:

عنصر دیگر توحید صفاتی، تغایر مضمومی است که برای اثبات این عنصر معمولاً شخص را به تأمل در دریافت های حروفی خود از مفاهیم او مضاف و مکارب (های لغوی) آن ارجاع می دهیم.

مثلاً با تأمل در مفاهیمی چون عالم، قادر و غیره در می یابیم که این مفاهیم در عباد متفاوت هستند.

نکته تاریخی در توحید صفاتی ←

توحید صفاتی در فرق اسلامی:

① عینیت صفات و تغایر مضمومی ← نظر عموم متکلمان اهل علم و برخی از متکلمان معتزله بر عینیت

است که هم ادراک عقلی و هم روایات این را تأیید می کنند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ
۲. زیادت صفات بر ذات و قدیم بودن صفات ← این نظر اشاعره است که قائل به این

هستند که بین متصف شدن انسان به صفات و خداوند، تفاوتی نیست مگر در اینکه صفات خداوند
از لیس و قدیم هستند.

اشکال: پس منجر به تعدد قدمای شود و لازمه ی نیاز مندی و احتیاج است.

۳. زیادت صفات بر ذات و وحدت بودن صفات ← نظر بر ایه

۴. نیابت ذات از صفات ← برخی از متکلمان معتقدند ما نند ابوعلی و ابوهائیم جماعی

و عبارتی باین بیان نظر هستند به عنوان مثال می نویسند ذات الهی فاقد صفت علم است

ولی افعالی از خداوند سر می زند که از فرط عالم سر می زند یعنی ذات ذات صفات است

اشکال: اولاً "مستلزم آن است که ذات الهی فاقد کمالات و وجودی مثل علم و قدرت و غیره

باشد.

دوماً این جمله که مستلزم آنست که خداوند ذاتی دارد که فاقد علم است ولی افعالی انبیا هم در

که عالمانه است مفهوم می دهد.

①

درس چهارم از بخش دوم (توحید افعالی)

۲ اصل در معنای توحید افعالی (معنای توحید افعالی)

الف - خداوند در افعال خود یکسان است و هیچ گونه شریک و یاروری ندارد بلکه اساساً وجود شریک برای

خداوند محال است.

ب - هیچ موجودی غیر از خداوند در فعل خود مستقل نیست و هیچ فاعلی در عالم و اعمق نمی شود

مگر آنکه با اراده و خواست او باشد.

نقش توحید افعالی در جهان بینی :

۱- نقش عمده ای در ترسیم خطوط کلی جهان شناسی و جهان بینی انسان افعالی اند

۲- انسان که معتقد به توحید افعالی است حاکمیت اراده و مشیت الهی را در همه ی امور می بیند

۳- اعتقاد به توحید افعالی آثار مهم و شگونی در حوزه محل و رفتار انسان دارد.

فاعلیت آفریده در سایه فاعلیت آفریده قهار

سوالی که در این بخش مطرح است این است که باید پرسش توحید افعالی درباره فاعلیت سایر

موجودات چه باید گفت ؟

در پاسخ به این سوال معمولاً فیلسوفان و متكلمان از طرح «فاعلیت طولی» بهره می گیرند با

این بیان که هرگاه ۲ یا چند چیز در وقوع فعلی مؤثر باشند نسبت بین فاعلیت آنها از ۳ حال خارج

نیت

۱- **فاعلیت عرفیه:** چند فاعل در انجام کاری مشارکت می کنند به گونه ای که در جمله این فاعل ها با

فعل و نیز را بکار آن ها با یکدیگر همان است و در عرفیه هم هستند

مثلاً: چند نفر با هم بار سنگینی را جابجا می کنند

۲- **فاعلیت طولی:** چند نفس در انجام فعلی تأثیر دارند اما تأثیر برخی وایتم به برخی دیگر

است در این جا می توان فاعل مبدأ شهر را از فاعل بالتسبیب باز شناخت

فاعل میباشد مستقیماً در انجام فعل مؤثر است ولی ممکن است فاعلیتش معلول و مسبب

فاعل دیگری باشد که آن را فاعل بالتسبیب گویند

به عنوان مثال اگر فعل نوشتن را در نظر بگیریم سبب فاعل میباشد دست ما

ولی فاعلیت دست ما مستقل نیست بلکه وایتم به نفس و در طول آن است

با این بیان این مطلب روشن می شود که فاعلیت فاعل های دیگر در طول فاعلیت

خداوند است، اثری که از هر مخلوق بعد از آن است جهت که فعل او مستقلاً مستقلاً

ولی است مثلاً این فعل به این مخلوق طایع از آن نیست که در مرتبه ی بالائی اثر مستقلاً

به خداوند برسد

نقش و سائط در تحقق افعال الهی

سوال: در این قسمت مطرح است این است که اگر بر اساس توحید افعالی خداوند در افعال خود بی نیاز از یاری هر شیئی و هر چیزی است پس چرا برخی از افعال خود را با وساطت مخلوقات خود انجام می‌دهد؟

مثلاً در آفریندن درخت، نور، خاک، آب و غیره مؤثر است.

جواب: ۱. پاسخ به این سؤال باید گفت افعال خداوند در ۲ عالم واقع می‌شود

۱. عالم مادی و اجزای طبیعت است. در این عالم چون از ماده و مادیات خبری نیست افعال الهی هم متوقف بر فراهم شدن شرایط و مقدمات خاصی نیست و صرف اراده الهی در تحقق فعل کافی است.

۲. عالم طبیعت و ماده است. سازوکار عالم طبیعت به دلیل مادی بودن با عالم مادی و اجزای آن متفاوت است. در این عالم شیء مادی بدون فراهم آمدن مقدمات موجود نمی‌گردد. البته این مقدمات برای این است که شیء قابلیت دریافت فیض از سوی خداوند را پیدا کند. پس در این عالم مقدمات و زمینه‌ها و شرایط شیء را برای دریافت فیض خداوند آماده می‌کنند و ماعلی حقیقی خداوند است و این ها فقط از زمین سازند.

توحید افعالی و اختیار انسان

اگر فعل انسان فعل خداست آیا جایز برای اختیار باقی می ماند
دیدگاه ها :

اشاعره : این گروه توحید افعالی را با اختیار انسان سازگار می دانند و معتقدند که افعال

آدمی مخلوق خداوند است و اراده و اختیار انسان در واقع آن فعل مؤثر نیست ← و تجزیه

جبر می شود. این گروه قائل به این هستند که توحید افعالی در حوزه افعال اختیاری انسان جاری
مستلزم ←

نست و معتقد به این هستند که افعال انسان کاملاً به خود او واگذار شده و خواهیج افعالی

نثار دارد ← تفویض (واگذاری)

شیعه : افعال اختیاری انسان در طول اراده الهی است یعنی انسان در انجام

افعال خود دارای اراده است ولی این اراده در طول اراده خداوند است.

دلایل توحید افعالی :

برای اثبات توحید افعالی نیاز به ۲ پیش فرض است :

۱- خداوند کمال مطلق است و دارای همی او صاف کمالی است

۲- خداوند علت العلل و همی مخلوقات و موجودات معلول او است.

حال با توجه به این ۲ مقدمه :

چون خداوند کمال مطلق است و هیچ نقص و محدودیتی در او راه

نظاره واجب الوجود است. روشن می شود که فرض نیاز مندی خداوند در اغناسش به دیگری با کمال مطلق او سازگار است زیرا عقل حکم می کند که موجودی که در امکان خود نیازمند است در مقام با موجودی که چنین نیازی ندارد ناقص است و این با کمال مطلق بودن خداوند سازگار است.

و چون خداوند علم العلل و هم معلول او نیز این مقصود می شود که معلول در تمام هستی خود وابسته به علت است و به عبارت دقیق تر معلول عین ربط و وابستگی به علت است پس از طرفی حال که تمام هستی موجودی وابسته به خداست فعل او نیز اثری از وجودش است یعنی فعل این موجود از آثار و توابع وجودش است حال که وجودش وابسته به خداست پس فعل او نیز اثر وجودش است نیازمند است و در نتیجه نه تنها این موجود در اصل وجود نیازمند خداست بلکه در آثار و افعال خود نیز وابسته به خداست.

کلام به بررسی ه (ادامه می شود حیدر افعالی)

بررسی برخی از مهم ترین شاخه های توحید افعالی

① توحید در خالقیت یعنی یکی از اقسام توحید افعالی است که این معنا که تنها خالق و آفریدگار

حقیقی خداوند است و همی هستی مخلوق او است و خالقیت سایر موجودات جنبی

استقلالی ندارد و تابع اراده و مشیت خداوند است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ

نَلَمَ: (اثبات تو حیدر، خالقیت) ← تو حیدر، خالقیت با تأمل در رابطنی محضات

با خداوند واضح می گردد چرا که خداوند علت العلل و همه معلول اویند.

۲) تو حیدر ربوبیت ← گاه رب به معنای مدبّر می گردند و آن را به پروردگار ترجم

می کنند هر چند که واژه رب و عربی معنای نزدیکش دارند اما دقیقاً به یک معنا نیستند.

در یکی از باربردهای این واژه رب به کسی اطلاق می گردد که صاحب اختیار کسی یا چیزی

باشد به گونه ای که هرگاه بخواهد بتواند در امور آن کسی یا آن چیز دخالت کرده و تدبیر کند.

نَلَمَ: نلای مهم در این جا این است که بدانیم که ربوبیت از لوازم مالکیت حقیقی است.

زیرا تا موجودی مالک حقیقی موجودی دیگری نباشد نمی تواند مستقل و به طور حقیقی به تدبیر امور

او بپردازد پس تو حیدر ربوبیت یعنی تنها خداوندی که مالک حقیقی تمام هستی است تدبیر وجود است

عالم را بر عهده دارد.

اثبات تو حیدر ربوبی ← دلیل اول ← ربوبیت از نشئونات خالقیت حقیقی و مالکیت حقیقی

از نشئونات خالقیت است زیرا وجود مخلوق به تمام نشئون و هستی او در است خالق است

در نتیجه ربوبیت از لوازم غیر مستقیم خالقیت به حساب می آید و از آن جا که خالق هستی

خداوند یگانه است پس رب هستی نیز یکی است.

دلیل بر آنست که ربوبیت به معنای تدبیر امور است اگر ارباب ها مقدر در عالم

هستی در عدل و برکت و بهر صورت مستقل به تدبیر امور عالم پس درازند مستلزم آن است که

نظام های متعدد ایجاد شود اما آنچه در این عالم مشهور و غیر قابل انکار است این است

که عالم هستی تحت سیطره ی یک نظام واحد است و این یعنی رب واحد.

استدلالی بر توحید ربوبی در قرآن

استدلال به آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیا

لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتِ.

بین حقایق ذرات این که آیه ی فوق کدام یک از انعام توحید آیات می کند اختلاف است.

۱- گروهی چون فزون تعدد آلله را نفی می کنند که آیات توحید الهی

۲- گروهی مضمون آیه دلیلی بر توحید ربوبی است.

۳- گروهی این آیه را ناخبر برهان تنازع است.

* غرض از این بار آیه را انتخاب می کنیم چون مضمون استدلال به آیه با توحید ربوبی سازگار است

نموده استدلال به آیه که اگر ارباب داشته باشیم هر یک از ارباب بدون نیاز به اذن دیگری

در عالم رفتار و تصرف می کنند در این صورت لازم می آید در عالم ۲ نظام مختلف و مستقل

داشته باشیم و این یعنی فساد و بهر حال عالم چرا که هر یک از ارباب طبق تدبیر خود

عالم را اراده من کند و این انسجام و هماهنگی که در عالم می بینید سازگار نیست

پس تو حیدر بویی که بهت شمر...

خرس ۶- (ادامه می تو حیدر؟ فتاوی)

تو حیدر در تشریع و حاکمیت: در پیش تو حیدر اسلام حق قانون گذار و نیز حق اجرای
و اجرای قوانین آنها از آن خداوند است.

البته تو حیدر تشریع هرگز بر این قضائیت است که در حوزه می نبی به جنیم ها متفلسر جماع
بشری مربوط می شود حق و رفع قوانین مورد نیاز خود را داشته باشند پس در صورتی که با قوانین
ثابت و کلی شریعت سازگار باشد پس اشکال است

مبارک عقلی (دلایل اثبات) تو حیدر در تشریع و حاکمیت:

۱) تشریع و حاکمیت نوعی تدبیر امور است و مدبر حقیقی عالم خداوند است بنابراین تدبیر
امور انسان ها چه در بُعد قانون گذاری و چه در بُعد حکومت از حقوق خداوند است چرا که دیگران
فاقد ربوبیت و تدبیر نگویی اند.

۲) قانون گذار در رفع قوانین مصالح مردم را به بهترین صورت مراعات می کند پس
می تواند بهترین مصالح را رعایت کند و قانعترین شناخت را از حقیقت انسان داشته
باشد و خداوند خالق است و عالم مطلق است بهترین شناخت را از انسان

دارد بنابراین تنها موجودی که حق قانون گذاری دارد خداست.

(۲) قانون گذاری همراه با نوعی الزام و محدود ساختن و تسلط بر مردم است بنابراین

قانون گذاری حق کسی است که ولایت داشته باشد ولی حقیقی انسان ها خداوند است

چون او مالک حقیقی آنهاست پس حق قانون گذاری و حکومت هم از آن خداست.

توحید در الوهیت

مقدم بحث به بیان شری که خداوند در هر یک از اوصاف خود یگانه و بی همتا است و این یگانگی

به دو معناست:

(۱) یا جهان خداوند در این صفت یگانه است که اساساً معنائی که این صفت بر غیر او صدق

نمی کند.

(۲) یا برین معناست که مرتبگی مطلق این صفت در حق خداوند است و مراتب ضعیف و

محدور پس در دیگران است.

با این مقدم الوهیت که یکی از اوصاف الهی است در رتبه نخست جای دارد و به

صیح و چه بر غیر خداوند جل نفی شود و توحید در الوهیت یعنی تنها موجودی که شایستگی

پرستش و عبادت دارد خداوند است و لا اله الا الله بر توحید در الوهیت

اشاره دارد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ

معنای بقوی الوهیت: **آله بر وزن فعال به معنای معبود است و بر چیزی**

اطلاق می شود که مورد عبادت قرار گرفته و یا تسمیه عبارت است:

چرا یک آله اصولاً موجودی باشد یا نه بیست و یک پرسش دارد که از هر جهت مطلق بوده

عرفاً قد هرگونه نقیض باشد و محذورات در او نباشد هستی بخش و صاحب

اختیار باشد و محال مطلق باشد چنین موجودی فقیر است **۱۲۷** تلازم افعال

گوناگون بخوبی

درس هفتم (توحید علی: گستره ی توحید در اندیشه و عمل)

بینش ها و اعتقادات انسان در حوزه ی کنش گرایش و رفتار او تأثیر دارند باورهای

توحید (توحید نظری) در انگیزه ها و اعمال انسان مؤثر است و به اعمال انسان جلوه

خامی می دهد که این همان توحید علی است:

نتیجه اینک توحید علی ثمره و نتیجه ی باورهای توحید **۱۲۸** که همان توحید نظری است

می باشد.

شعید مطهری در بیان رابطه ی توحید نظری و عملی می فرماید: توحید نظری از نوع شناختن

و توحید علی از نوع بودن و شنیدن است و توحید نظری اندیشه و بینش کمال است

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا صَالِحٍ الْمَهْدِيِّ أَدْرُكُنِي

و توحید علی جنبش و حرکت بر سر سیدان به کمال، توحید نظری درون و توحید عملی روشن است.

ارزش‌مندی توحید نظری:

سؤال: آیا توحید نظری خودش ارزش ذاتی دارد یا اینکه عقده ارزشش به این است که سبب عمل می‌شود؟

جواب: درک و فهم معارف توحید با صرف نظر از آثار علی آن خاص حدنفس (زائلاً) گرانقدر هستند چرا که بخش عمده‌ای از کمال انسان را در بعد انوشی و ادراک تأمین می‌کنند. توحید در عبارت: در باب معنای عبادت و جوهری ذکر شده که این جا ۳ وجه آن را می‌آوریم: ۱. وجه دقیق تر انتخاب می‌کنیم.

معنای اول: عبادت به معنای خضوع و اظهار تذلّل و ترفع. به نظر می‌رسد این معنا بسیار عام‌تر از معنای مد نظر در توحید علی است چرا که هر خضوعی عبادت نیست. اگر چه در بعضی صرف خضوع و اظهار توحید عبادت باشد.

اولاً: عقل انسان او را به عبادت غیر خدا فرا می‌خواند چرا که مثلاً انسان بر اساس عقل عملی و انزوات اخلاقی خود را موظف به فروتنی در مقابل پدرو مادر و غیره می‌بیند. ثانیاً: قرآن کریم انسان را به فروتنی در مقابل پدرو مادر دستور می‌دهد.

این معنا درست باشد در واقع قرآن انسان ها را به شرک نور عبادت دعوت کرده است پس این معنا نفی تواند رفیق باشد.

معنای دوم عبادت به معنای خدا اعلای خضوع است. توضیح

این معنا نیز اگر چه از

معنای نخست خاص تر است ولی با حقیقت عبادت فاعلیم دربر این است که سجده کردن نهایت خضوع را می رساند بنا بر این سجده کردن در مقابل غیر یکی از معادین بازر خدا اعلای خضوع است ولی با این حال خداوند به فرشتگان دستور به سجده در مقابل آدم را می دهد یا در داستان حضرت یوسف خانوادش بر او سجده می کنند.

نتیجه اینکه اگر خدا اعلای خضوع (سجده) نوعی عبادت باشد یعنی خداوند فرشتگان را به شرک در عبادت فرمان داده و یا خانوادگی حضرت یوسف (ع) را از سره و مشرکان به شمار می آید و حال آنکه چنین نیست پس این معنای هم رفیق نیست.

معنای سوم عبادت به گونه ای خضوع و اظهار کوچکی و ذلت است که عباد

نوع اعتقاد همراه باشد. توضیح
اعتقاد به اینکه موجودی که در برابر او اظهار خضوع می کنیم

شایسته الوهیت است و این همان معنای رفیق عبادت است.

توحید عبادی در میان مسلمانان:

علی رغم اختلاف نظری که طوائف و فرقه های اسلامی در بحث توحید عبادی و انفعالی دارند در بحث توحید عبادی و اهل آن اختلافی بین آنها نیست و تنها اختلافی که در این جا وجود دارد در بیان صبراق عبارت است.

از این رو طبرفرا این دو طایفه را دیگر مسلمانان اختلاف نظر دارند و عقیده دارند که کارهایی از قبیل توسل به بیا میان نوعی شرک است در این جا وجه مقصور است.

۱) اگر این استمداد به معنای این باشد که ما انبیای الهی را مستقل در انجام امور و دانستن این شرک در عبارت است.

۲) اما اگر این استمداد صرفاً به این معنا باشد که چون این ها صفاً و الاهی نزد خداوند دارند ما آنها را واسطه بین خود و خداوند قرار می دهیم این هیچ منافاتی با توحید عبادی ندارد چون همراه با اعتقاد به ربوبیت است.

امام موفع بت پرستان و مشرکان در پرستش عبودیتشان چون قائل به مقام الوهیت برای آنها هستند با توحید عبادی ناسازگار و عین شرک است.

ابطالی توحید در الوهیت با توحید در عبادت:

توحید در الوهیت

۱) از انقسام توحید نظری.

۲) تا ظریع عقیده و اندیشه انسان.

۳) بایده مقام رأی و نظر عقیده گیارنگی خداوند در پرستش باشیم.

۴) بایده مقام عمل.

۵) بایده مقام...

درس هشتم: توحید علی (۲)

توحید را استقامت است:

استقامت مصداق استقامت به معنای مددجویی و درخواست کمک است.

و توحید در استقامت یعنی انسان در امور خود تنها از خداوند مددجویی و تنها دست استوار

خود را به سوا او نشاند و از او یاری بخواند و هرگاه گونه که در نمازهای خود روزانه این نکته را با جمعی

ایاک نعبد و ایاک نستعین تکرار می کنیم.

نکته: توحید در استقامت با استمداد از مخلوقات در صورتی که بایدم استمداد از آنها همراه

باشد منافات ندارد پس استمداد از فی از غیر خدا خواه در حوزه امور عالم طبیعت مانند استفاده

از دارو و خواه در حوزه امور مادی و طبیعت مانند استمداد از ارواح پیاپی و اوایی الهی

اگر در طول استمداد از خداوند باشد منافاتی با توحید علی در استقامت ندارد.

توحید در استقامت با توحید افعالی از شاخه های توحیدی نظری سازگاری کامل دارد.

چون بنا بر توحید افعالی فعلی و انفعالات و تفسیر و تحولات در عالم به اراده و

مشیت خداوند است پس در نتیجه بنفایاری هستن از او شایستگی دارد.

توحید در اطاعت؟ به این معنا که فقط مطیع و نمرغان برادر خداوند باشیم و اطاعت احدی

را در عرض اطاعت خداوند قرار ندهیم.

توحید در اطاعت (توحید عملی) یا توحید در تشریع و حالت (توحید نظری) سازگار است چون فقط

خواست به حق قانون گذاری و اجرای قوانین را دارد پس در این روی عملی هم فقط باید از دستورات او پیروی کنیم.

نکته: اطاعت از غیر خداوند بر این اساس که آن غیر از سوی خداوند مأذون است و اطاعت از او در طول

اطاعت خداوند بنا بر این اطاعت مطلق از دستورات پیشوایان دینی است یعنی توحید

با ایه الذین اکمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول...
توحید در محبت: معنای توحید در محبت ۲ چیز است: ۱) اولاً این که با شناخت این مسئله که

خداوند کمال مطلق است و همی او صاف کمالی از آن اوست می توان به این رسید که تنها محبوب

حقیقی است چرا که اهل ترین انواع دوستی، دوستی است که از معرفت محبت سرچشم گیرد

۲) حال آنکه این شناخت و معرفت نسبت به خدا بر لایحه او را شایسته محبت می دانیم.
حدودیت ها و فاسده های موجود است و نیز رادار نفس خود مستقر با حقین کنیم.

توحید در محبت: محبت حقیقی به خداوند فراهم گردد

انفای

توحید در توکل: به این معناست که انسان خداوند، تنها نقطه ی:

خوش پداند چون

خداوند مالک حقیقی است و همه چیز تحت اراده و مشیت و قدرت اوست

نکته: توحید افعالی از (شاخه های توحید نظری) می آید به توحید در توکل، رهنمون می سازد (البته باید

توجه داشت که توکل به دلالتش و توشیحش سازگار است البته با این شرط که انسان اسباب و علل

را صرفاً وسیله ای برای تحقق اراده خداوند بداند و آنجا را در تأثیر مستقل نداند

توحید در محبت:

از میان اسماء توحید علی توحید در محبت جایگاه خاصی دارد.

محبت حالت درونی است که هر کس آن را در درون خود تجربه کرده، بنا بر این بی نیاز

از تعریف است.

توحید در محبت: تنها محبوب حقیقی و اصل انسان، خدا باشد و در عرض دوستی خداوند

دل در گرو محبت موجود دیگری ننهد.

انحصار محبت در خداوند باریست داشتن موجودات دیگر از آن محبت که آیات و

نشانه های زیبایی و عظمت خداوند بنا بر این قرار دارد و در حقیقت عشق و رزقین حلوه های جال

مردم همگی آزادند، ولی خداوند بعضی را سرپرست بعضی دیگر قرار داده است.

کافی، ج ۸، ص ۶۹، ح ۲۶

✽ / ✽

چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت

اوست و در مسیر دوستی خداوند قرار دارد.

برای یافتن معنای معقول برای توحید، محبت باید در انگیزه‌های معقول دوست داشتن

دیگران باورش کرد. به معنای تری، مقدس ترین و اصیل ترین دوستی ها از معرفت

محبت نسبت به محبوب و کمالات او برمی خیزد

درس پنجم (مبانی توحید از دید قرآن و سنت)

مقدمه: قرآن کریم یک کتاب پرستی، راهسان یا اهل شناخت خدا امیری فطری می‌داند که در اعماق جان آدمی ریشه دارد و با سرشت انسان عجین است.

قرآن و فطرت توحیدی:

انسان بر اساس عواملی هم چون مواجه شدن با امور دنیوی و شبهات گرایش‌ها فطری او تکمیل رنگ می‌شود و حضور جدی و قهار که در خود را در محنت وجود آدمی از دست می‌دهد و تنها در شرایط خاص و بحرانی می‌توان انسان را از خواب غفلت برون ساخت و او را متوجه بدینش فطری خود ساخت.

نکته: قرآن کریم یادآور می‌شود که هر انسانی در شرایط بحرانی خویش و هنگامی که امیدش از اسباب و علت‌های عادی قطع شد آنگاه توحید را در خوا می‌شود که او را سوی خدای یگانه فرا می‌خواند.

طبق آیه ۴ و ۴۱ سوره ی انفکاء ۴ سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۳۳ سوره مبارکه روم

نکته: حالب توجه در سوره ی مبارکه روم این است که

از شرک گذشته و تنها خداوند یکتا را می‌خوانند پس از رهایی از مشکلات بار دیگر شرک

می گویند و این مطلب شامل گروهی از مردم است.

توحید عقلی از نگاه روایات:

هشام بن سالم از امام صادق (ع) فرمود: آیهی مبارکه ۳۰ سوره روم بر سر (بنظر) از غطرش خداوند مردم را بر محور آن جمع می کند چیست؟
امام فرمود: توحید. (یعنی این) توحید و یکتا پرستی از امور عقلی است.

دلایل عقلی قرآن بر توحید: ① همانکه جهان هستی، شانه توحید
② برهان فیض و هدایت

توضیح شماره ۱) اگر چند خدا وجود داشت نظم جهان مختل می شود و از یک سو هر خدایی مخلوقات اختصاص خود را خلق می کند و هر یک به تفسیر حوزه های خاصی از جهان می پرداخت و برای تسخیرش قلمروی خودی نوشتید و هر خدایی به دنبال برتری خود بر خدای دیگر بود و در این صورت هماهنگی نظام هستی از هم می پاشید در نتیجه این هماهنگی موجود دلایل بر وجود خدای یکتا و توحید است.

توضیح شماره ۲) اردیبه ماه قرآن! این واقعیت که همدی بیامیزان حقیقی مردم را به سوی خداوند یکتا فراخوانده اند از وحدت ربیتهایی خدا پرده برمی دارد؛ زیرا اگر خدایان متعددی وجود داشته باشد هر یک رسولانی را برای راهنمایی مردم و هدایت

آنان به عبارت خویش می فرستادند و در نتیجه هرگز و هیچ از بیا عبدان مردم

را به عبارت خدا می خوانند و دعوت می کردند این استلال را برهان فیض و هدایت
می نامند.

درس دوم (توحید و شرک ۱)

توحید و شرک نوعی تقابل دارند. توحید اعتقاد به وحدت یگانگی نفس کثرات
و مشارکت است. در حالی که شرک اعتقاد به تعدد و ترکیب و انکار وحدت و یگانگی است
تفویض بحث از شرک در علم کلام.

۱ چون شرک یک مقوله کلامی است بنابراین ارتباط آن با دیگر مفاهیم دینی
به هم پیوسته و علم کلام است.

۲ با توجه به تقابل توحید و شرک از آن جهت که یکی از راه های شناسایی اشیاء
شناسایی چیزی است که با آن تقابل دارند بررسی اقسام و احکام شرک به فهم بهتر
توحید کمک می کند (قائده ی تعریف الاشیاء با اضمحلالها)

اقسام شرک: از آن جهت که توحید و شرک تقابل دارند معنا صبر با اقسام توحید
شرک نیز دارای اقسامی است.

شرک ذاتی ←

توحید ذاتی ۱ قسم بود ← نفی تعدد (توحید واحدی)

نفی ترکیب (توحید اُحدی)

بنابر این شرک ذاتی نیز دارای ۲ معناست ← اعتقاد به مرکب بودن ذات الهی

اعتقاد به تعدد ذات الهی

نجم در این جا شایان توجه است این است که یکی از اقسام ترکیب، ترکیب عقلی

بود، اما با توجه به معنای دقیق این ترکیب اعتقاد به ترکیب عقلی در میان عامه می

درم رواج کمتری دارد.

حال آنکه اعتقاد به ترکیب ذات الهی از اجزای خارجی، در طول تاریخ بشریت رواج بیشتری

داشته است و این به دلیل این است که از پیشی عاری گزاری بر ذهن گروهی از

انسان ها نقش بسته است بر این اساس آن گروه از مسلمانان که ذات الهی را ذاتی

سمانی می دانند به **جسم** شهرت دارند.

بسته به معنای درم شرک ذاتی ← یعنی اعتقاد به تعدد ذات الهی باید گفت

هرگونه اعتقاد به معبودهای متعدد مستلزم شرک ذاتی نیست و تنها زمانی صدق

می کند که انسان به وجود ۲ یا چند مبدأ مستقل که همگی در عین یکدیگر دارای

۲۶ شعبان المعظم ۱۳۹۹
13 May 2018

S. KAWUTHAR



او صفات خدا را هستند معتقد باشند.

(۲) **شرک صفاتی** عبارت است از اعتقاد به این که صفات الهی با ذات خداوند

غایبند و وجودی مستقل از ذات دارند.

با توجه به دقیق بودن بحث، رابطه صفات با ذات این شرک در میان عموم مردم

رایج نیست و حتی بعضی است که در میان فیلسوفان و متفلسفان مطرح است

مثلاً اشاعره که قائل به یزید صفات بر ذات و قدیم بودن آنها هستند می‌توان

گفت به شرک صفاتی مبتلا هستند.

(۳) **شرک افعالی** از آن جهت که تو حید افعالی شاخه‌های متفاوتی دارد شرک

افعالی نیز شاخه‌های متعددی دارد. مانند شرک در خالقیت، ربوبیت، تشریع و

شرک در خالقیت به معنای اعتقاد به وجود یا چند خالق مستقل است به گونه‌ای که

هیچ یک مقهور اراده و قدرت خالق دیگری نباشد یکی از مهم ترین مصادیق

شرک در خالقیت، اعتقاد به تمانیز خالق شر از خالق خیر است. این اندیشه در ارس

عانی و زردشت رواج داشته است. برای این اساس خداوند تنها آشیای نیک را

می‌آفریند و آفریدگار امور شر بر موجودی شریر همچون شیطان و اهریمن

است که به طور مستقل در آفرینش این امور دست دارند.

شُرک در ربوبیت ← تاریخ انزیم های بشر نشان می دهد این نوع شرک در میان مردم رواج داشته است به این نحو که ربوبیت استقلالی خدايان باور داشته اند برای مثال ← برای هر یک از پدیده های طبیعی مثل باران، باران، کوه، دریا، و... خدای جداگانه داشته اند

شُرک در تشريع ← به این معناست که انسان غیر از خداوند مدعی مستقل را برای تشريع و قانون گذاری بپذیرد و ضامین آن را در عرض فزاینده الهی لازم الاجرا بداند به نظر می رسد این شرک بیشتر در اشعار افغانی است به هر برخی از ارباب کوچری رخ داده است مثلاً در میان برخی پیروان مسیح اندر یح این انزیم رواج یافت که روحانیون عالمی (مام مسیحی) (پاپ ها) ضمام افکار نظر در مسائل دینی از هر گونه خطا و فرشی معصومند و سفین آنگان در عرض سخنان خداوند و کتاب مقدس معتبر است این گروه از مسیحیان که به فرقه مائولیک معروفند مبتلا به شرک در تشريع اند

شُرک در الوهیت و شرک در عبادت ← یعنی انسان اشیا را مانند یک خداوند پرستش براند شرک در عبادت ← آن است که اشیا را معبود را پرستند این ۲ نوع شرک غالباً با هم همراهند زیرا کسی که چند موجود را ستایش

شُرک در الوهیت و شرک در عبادت

این ۲ نوع شرک غالباً با هم همراهند زیرا کسی که چند موجود را ستایش

پرستش برانده. بر در مقام عمل هم به این اعتقاد ملزم باشند قاعداً هر بخارا می پرستد
و این ۲ نوع شرک در بسیاری از موارد غالباً با شرک در ربوبیت همراهند یعنی وقتی
شخص معتقد شود چقدر زبست مستقل در عالم هستی بعد از آنرا شایسته
پرستش می بیند به بزم می پرستد

مراتب شرک آن شکار و نهان:

شرک به ویژه در حوزه عمل دارای مراتب گوناگون است که از جهت ظاهری و خفای
در یک سطح نیستند.

برای مثال به مرتبه ی آن شکار شرک در عبارت عبارت است از انجام مناسک عبادی
و اعمال خالص (مثل رکوع - سجود - قنای و...) برای غیر خداوند همراه این اعتقاد
که آن معبود شایسته مقام الوهیت است

شرک مخفی در پرستش اسلامی هرگونه دنیا پرستی، جاه طلبی، هواپرستی و...
نوعی شرک در عبارت و پرستش غیر خدا به حساب می آید (آر است من اتخذ الهم
هواه) این مرتبه از شرک مخفی به مشرکان رسمی ندارد بلکه بسیاری از مؤمنان و
مسلمانان نیز کم و بیش به آن گرفتارند. انسان که در برخی مقاطع زندگی بر اسباب و
خلق طبیعی اعتماد کند و به گره نشایی آنجا ایمان مستقل داشته باشد

شُرک در توکل مبتلا است.

شخصی که در مقابل طاغوت سیر تسلیم فرود آید و در وجهی به محبت افراد به محبوب خداوند نیستند در دل دارد شرک در محبت.

پیروی از او و پیروان از شرک در اطاعت.

حذفیات توحید \rightarrow مقصود آن بخش از توحید است که برای ورود انسان به جری اسلام ضرورت دارد.

حذفیات توحید نظری \rightarrow حذفیات توحید نظری به توحید ذاتی توحید در خالقیت توحید در ربوبیت توحید در تشریع و توحید در الوهیت است.

بنابر این حذفیات توحید نظری برای یک مسلمان آن است که ذات خداوند را بکتاب بداند و در انتها خالق جهان بشمارد غیر از او موجود دیگری را به عنوان واجب الوجود نشاند و پرستش نراند و معتقد باشد غیر از الله هیچ موجود دیگری حق فرمان دادن و حکم رانی را

ندارد و گفت به ازین آیه شهادت توحیدی لا اله الا الله در بردارنده حذفیات توحید نظری است هر چند به ظاهر به خصوص توحید \rightarrow لا اله الا الله در دین با توحید به لازم میان

خالقیت ربوبیت الوهیت و تشریع در بردارنده همه اینها است.

حذفیات توحید عملی \rightarrow توحید عبادی (توحید در عبادت) است البته به مراتب

نشان شرک در عبارت فاشد هوا پرست و جاه پرستی موجب خروج

شخص از جرگه مسلمانان نمی شود. بنابراین آنچه ضافات با اسلام دارد شرک

عبادی آن شکار است.

با فراهم آمدن حدضابط توحیدی شخص از مسلمانان به حساب نمی آید و احکام
 خاص یک مسلمان بر او جاری نمی شود.

درس یازدهم (توحید و شرک ۱۲)

توحید و شرک در تاریخ یکی از پرسش های مهم در باب توحید و شرک آن

است که آیا آدمیان در آغاز تاریخ خود موحد بوده و سپس به تدریج به شرک گرایش

پیدا کرده اند یا اینک برعکس؟ پاسخ گروهی توحید را مقدم بر شرک می دانند و

گروهی برای اندیشه های شرک آلود تاریخ کهن ترین نظر می گیرند با ۲ نگاه و دیدگاه

مختلف می توان به پاسخگویی همتا پرداخت.

۱) ریاضت تاریخی که پاسخ را بر اساس اسناد و مدارک تاریخی مبتنی می سازد.

۲) ریاضت و دیدگاه کلامی که برای پاسخگویی به ادله دینی استناد می کند.

نکته: بررسی تاریخی این مسئله از جوارِ جوب بحث خارج است اما در بررسی اسلامی این مسئله اجمالاً باید گفت در دیدگاه اسلام توحید به لحاظ تاریخی به شرک مقدم است.

ذکر دلیل ۱ از مهم ترین ادله این است که بر اساس آموزه های اسلام اولین موجودی که به عنوان بشر بر روی زمین گام نهاد خود از بیابان الهی و منادی توحید بود. از سوی دیگر اصل فطری بودن توحید نیز تأیید کننده ای دیدگاه است زیرا امکان ندارد که پیش از گرایش فطری در میان انسان های اولیه هیچ ظهور و بروز نداشته باشد و نور برخی افراد.

پرسشی دیگر آکنشافات باستان شناسان پیش از آنکه نشان از حواج عقاید عقاید توحیدی باشد پدیده از آداب شرک آلود برمی دارد به عنوان مثال کشف بقایای بت های سنگی و غیره.

جواب یک واقعیت خارجی غیر قابل انکار وجود دارد و آن اینکه زندگی موأحادات و زندگی شرک آلود در آثار و مظاهر مادی بسیار تفاوت دارد. شرک از آن جهت که معمولاً بایر پیش خدا یان مادی محسوس و قابل تجسس

بوده و خدایان بت های ساخته شده از سنگ و چوب و غیره بوده اند اگر کسی
از خود بر جای گذاشته اند در حالی که حیات موجودات جلوه های مادی کمتری دارند اگر کسی
من تواند خدای نامحسوس را بدون یاد مادی هیچ نفاد یا انزال مادی پیرستند
نکته: البتّه چه میتوان از برخی ادبی دینی استفاده کرد که با در نظر گرفتن کل تاریخ
بشریت تعداد مشرکان در جموع از موجودات بیشتر بوده امار روشن است که این
مطالب دینی بر تقدیم تاریخی شرک بر توحید نیست
علل و عوامل گرایش به شرک:

سابقاً بیان کردیم که پیش و گرایش توحیدی با سرشت و فطرت آدمی آمیخته
است و از سوی دیگر تاریخ بشریت با توحید آغاز می گردد حال این پرسش مطرح است
که در این صورت چه عواملی سبب شده اند که انسان از مسیر فطری خود خارج گردد و گرایش
به سمت شرک داشته باشد.

به بخشی از مهم ترین عوامل گرایش انسان به شرک اشاره می کنیم:

۱- الف: انسان موجودی ۲ بعدی است (بعد مادی و طبیعی و بعد روحانی و معنوی) دارد.

۲- ب: از طرفی انسان از آغاز تولد خود در جهان مادی و طبیعی زندگی

نی کند و نهواره با اشیای محسوس سروکار دارد.

۱- الف \leftarrow این حضور مستمردر جهان طبیعت سبب می شود که بسیاری از انسانها با اشیاء و
مظاهر مادی اُنس و الفت گیرند.

۱- د \leftarrow وقتی این الفت شدت گیرد انسان به داشتن متبوری محسوس گراست
پیدا می کند.

۲- الف \leftarrow دلیل بعدی تنوع فراوان پدیده های طبیعی موجود در جهان است.

۲- ب \leftarrow انسان در اطراف خود انواع گوناگونی از موجودات از قبیل کوه - دریا -
و غیره را می بیند.

۲- ج \leftarrow در برخورد با این تنوع ها برخی از انسان ها پیدا میکنند که این پدیده ها را کفر پدیده
و تفسیر کننده ای جدا از دیگر پدیده ها دارند.

۲- د \leftarrow همین پندار عقاید شرک آلود را برانگیخت از جمله آنکه ایمان به خدای خدیر
و شر و یا خدای باران - باد - کوه.

۳- الف \leftarrow چنانچه انسان به ماهیت موجودات طبیعی و روابط میان پدیده های مادی
از دیگر عوامل بود مثلا وقتی گروهی از اقوام باستان در باره ی اجرام آسمانی به این

تشیب رسیدند که در وقوع برخی پدیده های زمینی تا تأثیر دارند مثلا وقتی

یادداشت ماهیانه

می دیدند خورشید سبب رویش گیاهان می شود.

۳- ب ← به توجیه این اندیش شکل گرفت که این ها نوعی ربوبیت دارند زیرا برای

جلب توجه و کمک گرفتن از نیروی انضام پرستششان روی آوردند.

۴- انف ← برداشت نادرست انسان از رابطه خود با خدای متعال.

۴- ب ← از یک طرف به حکم فطرت عبود حقیقی را موجودی متعالی می دانستند

که از چهارچوب مادیات خارج است لذا گمان کردند نمی توان با او رابطه داشت.

سه شنبه | خرداد

۴- ج: از طرف دیگر خواست جدی اکثات این بود که با خدای خویش را به طبع

برقرار کنند و نیازهای خود را به او بگویند .

۴- د: از طرف دیگر خدا چون گمان می کردند راه مستقیم ارتباط مستدراست

موجود است را به عنوان واسطه قرار دادند و این ارتباط با واسطه ها و نیازها

ارتباط به تدریج چهره ی عبادت و پرستش به خود گرفت

۵- الف: این عاملی که بیشتر جنبه ی اجتماعیه دارد جا نندارسی و پشتیبانی

قدرتمندان و جباران جامعه از عقاید شرک که میز بود تا حاکمیت قدرت خود را بر

مردم تثبیت کنند

۵- ب: چرا که اگر تعالیم توحیدی در رفتار فردی و اجتماعیه مردم رسوخ می کردند آنها

با خطر جدی روبرو می شدند چون یک موجود حاکمیت را فقط از آن خدا می دانند

صبح گاه در مقابل طاعت تسلیم نفس شورا

شرک و گناه:

منشاء تمام گناهان و خطاهای آدمی در نهایت به شرک بازمی گردد

گناه و معصیت عبارت است از این که انسان فرمان موجودی غیر از خدا را اطاعت

کند به گونه ای که فرمان او مورد رضایت خداوند نباشند این موجودی

می تواند شیطان - هوای نفس و ... باشد. بنابراین حقیقت گناه :

چیزی جز سرپیچی از فرمان خدا و پیروی از غیر خداست و از این رو ریش تمام گناهان به شرک در اطاعت باز می گردد.

افکندی که در عمل به اهل توحید در اطاعت پای بند باشد جز به فرمان خداوند فرمان کسانی که مورد رضایت خداوند هستند گردان نمی دهند و لذا هرگز چنین شخصی به گناه و سرپیچی از فرمان الهی آلوده نخواهد شد.

پس ریش و سرچشمی همه گناهان به شرک

و در مقابل توحید ناب به انسان را بر ترک عواید و پیروی از غیر خدا باز می دارد. قادر می کند.

بحث صفات الهی ← درس اول (از بخش سوم) کلیات

با کون را جب به اهل هستی خداوند و معرفت فطری و عقلی نسبت به خداوند و هم چنین عمده ترین راه های شناخت خدا سخن گفتیم و اکنون وارد مسائل مربوط به صفات الهی می شویم.

اهمیت بحث از صفات الهی ←

در مباحث سابق اشاره شد که شناخت انسان نسبت به خدای خور ۲ گونه است:

① **شناخت حصولی** ← از راه بطری علی و معلولی است. واجب الوجود (خداوند) ممکن الوجود (انسان) سرچشمه می گردد و اقتضای آن این است که انسان وابستگی تمام عیار به خداوند دارد.

② **شناخت حصولی** ← به از طریق قوای ادراکی و از طریق مفاهیم محقق می شود. این گونه شناخت راهی به کنه ذات الهی ندارد بلکه متعلق به اوصاف و افعال الهی است. بنابراین شناخت حصولی عاقل خداوند صرفاً از راه گذر مفاهیم مربوط به صفات و افعال حاصل می شود.

پس یک جهت از اهمیت بحث صفات الهی به این است که هر قدر معرفت ما به خداوند عمیق تر باشد به همان نسبت خداوند را کامل تر شناخته ایم.

نکته: نکته‌ی دیگر اینکه بسیار خداپرستان و مومنان علی رغم اعتقاد به

مبدأ واحد در اوصاف این مبدأ باید یک اختلاف نظر دارند و این اختلاف

گاهی اینقدر عمیق است که گویا هر یک خدای جداگانه‌ای را می‌پسندند و

می‌پرستند

بنابر این با توجه به اختلاف شدید آرای متألّهان و خدا باورد در

زمینه‌ی اوصاف الهی بررسی دقیق این بحث نقش مؤثری در یافتن دیدگاهی

صحیح تر و جامع تر از خدا دارند

اسم - صفت - فعل

در مباحث مربوط به خدا شناسی معمولاً ۳ اصطلاح اسما الهی - صفات الهی - و
افعال الهی فراوان به کار می‌رود.

در منابع ثلاثی ما اصطلاح صفات الهی رواج بیشتری دارد که گاه مترادف با
اسماء به کار می‌رود در این کاربرد عالم - علیم - قادر - حی - مرید - و... هم در زمره‌ی
صفات و هم در زمره‌ی اسما جای می‌گیرند.

گاهی نیز تفاوتی بین معنای این ۲ اصطلاح (صفات و اسما) در نظر گرفته

می‌شود بر این اساس

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى

علم - قدرت - حیات از صفات خداوند به شمار می روند و عالم - علیم - قادر و

هی از اسماء خداوند محسوب می شوند.

اصطلاح دیگری نیز وجود دارد که طبق آن مقصود از اسم واژه ای است که به عنوان

اسم خاص (اسم علم) بر خداوند ذات می گذارند و صفت لفظی است که از اوصاف

الهی حکایت دارد بنا بر این اصطلاح تعداد اسماء الهی بسیار اندک و تنها شامل

الفاظی می شود هم چون کلمه ی الله در زبان عربی و یا واژه ی خدا در زبان فارسی

اما صفات الهی با این بیان بسیار فراوان اند و واژه هایی هم چون عالم -

هی - مرید - قادر و غیره همگی از اوصاف هستند.

للمت: مقصود از صفت در بحث عام مفهومی است که به خدا نسبت داده می شود و بر ذات

الهی محل می گردد.

گسترده ی بحث از صفات الهی در علم کلام و

به نظر می رسد مباحث مربوط به صفات خداوند را می توان در ۲ مرحله ی کلی بررسی

کردیم:

① مباحث عمومی صفات ← در این مرحله به مسائل مشترک و عمومی صفات

می پردازیم بدون اینکه توجه به صفت خاصی داشته باشیم. این مرحله بعدی

عنوان کلیات صفات الهی خوانده می شود.

۲) مباحث خاص مربوط به هر یک از اوصاف ← در این به بررسی مسائل خاص

بخشی از مهم ترین اوصاف الهی هم چون علم - قدرت - حیات - اراده و غیره می پردازیم.

در ۲ مرحله بالا مباحث تحت ۲ عنوان جای می گیرد ←

۱) اثبات صفات

۲) تبیین حقیقت اوصاف الهی و ویژگی های آن

عمده ترین مباحث مربوط به مباحث عمومی صفات ←

۱) اقسام صفات ← طبقه بندی های مشهور متکلمان در زمینه ی اوصاف الهی ذکر می شود

۲) امکان شنایی صفات الهی ← در این مرحله بررسی پاسخ به این پرسش اساسی

بر خواصم آمد که آیا راهی برای شناخت صفات الهی وجود دارد؟

۳) ابزار شناسایی صفات ← عقل - نقل - غیره

۴) تبیین معنایی صفات ← در این بحث روشی می کنیم که مقصود از صفاتی

مشترک بین خداوند و مخلوقات است آنگاه که بر خداوند اطلاق

می شود چه معنا و چه فرق با سایر مخلوقات دارد.

۵) اثبات عمومی صفات کمالی برای خدا ← در این جا دلیلی عام بر اوصاف خداوند به معنی اوصاف کمالی ذکر می کنیم.

۶) ارتباط خارجی ذات با صفات ← روشن می کنیم که صفات الهی عین ذات اند و پس آنها تغییری وجود ندارد. (توحید صفاتی)

۷) توقیفی بودن اسما و صفات الهی ← بررسی در این است که آیا در توصیف خداوند باید فقط استغنا کرد به اسما و اوصاف که در قرآن و روایات آمده؟ یا موصفی که حاکم از کمال است خداوند به آن متصف می شود.

و در محور ۲ یعنی مباحث اختصاصی ۱۳ مورد بررسی می کنیم ←

۱) تبیین تفصیلی معنای هر یک از صفات

۲) ارائه دلیلی اختصاصی بر اوصاف خدا به هر یک از اوصاف

۳) بررسی شجاعت و پرستی های مذبوط به برخی از اوصاف

تقسیم بندی صفات الهی

در یک تقسیم بندی صفات تقسیم می شوند به ثبوتی و سلبی

ثبوتی ← بیانگر بختی از ابعاد کمالی خداوند هستند و از ثبوت

واقعی در ذات خداوند حکایت می کنند هم چون علم قدرت

اراده - حیات

سلبی ← حاکم از سلب نوعی نقص و مفهومی عدم از ذات خدا هستند حقیقت

صفات سلبی در واقع (سلب سلب است) که خود نوعی کمال محسوب می شود چرا

که نفی نفی نوعی اثبات است. هم چون جسمانی نبودن - حرکت نبودن

برای مثال حرکت بودن یک موجود حاکم از نقص آن است زیرا حرکت

یعنی شی متحرک ابتدا فاقد کمال بوده و پس از حرکت به آن کمال دست

می یابد اما این سلب یعنی نفی حرکت در حقیقت به اثبات نوعی کمال برای خدا

باز می گردد

نکات:

① صفات سلبی به هیچ وجه معنای نقصان در ذات خداوند نیستند و

همانند صفات ثبوتی از کمال ذات حکایت دارند

② گاهی چنین پنداشته می شود که جسمانی و حرکت که از خداوند سلب می شوند

صفات سلبی هستند اما نکته این است که صفات سلبی نیز هم چون صفات

ثبوتی بر ذات خداوند نیز عمل می شوند بنابراین دقیق تر این

است که بگویم جسم نبودن، متحرک نبودن، و عاری نبودن صفات سلبی
است نه جسمانیت و تحرک و عاریت.

سوال می آید اگر چهار صفات سلبی سرانجام به اثبات نوعی کمال یا زنی گردد، چرا خود کمال
مذکور را مستقیماً تحرک غالب یک هفت ثبوتی اظهار نمی کنیم؟ و مطلبی ساده را
بجای می سازیم:

جواب می آید ① اگر چه همواره هر صفت سلبی ملازم با یک صفت ثبوتی است
اما ماه مفهوم سلبی هفتی برای از میان عموم مردم مأنوس تر است و در
کاربرد های زبان رواج بیشتری دارد مثلاً سلب جسمانیت یا عاریت ملازم
با وصف نجرد است اما آشنایی عموم مردم با مفهوم جسمانی نبودن و عاری نبودن
بسیار بیشتر از مفهوم نجرد است.

② در صفات سلبی چون این صفات صریحاً و مستقیماً نقضی را از ذات خداوند
سلب می کنند تا این خداوند با مخلوقاتش صریح تر است فارغ شود در حالی که صفات
ثبوتی چنین دلالت صریحی ندارند.

تقسیم بندی دوم (تقسیم به ذاتی و فعلی)

ذاتی ← با احاطه به از کالات خداوند از ذات الهی انتزاع می گردد و

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمَجْتَبِيُّ
بر آن علّی می شود برای توصیف خداوند به صفات ذاتی در نظر گرفتن ذات نفیست
می کند و نیاز به تصور امری خارج از ذات نیست . مثلاً یکی از صفات الهی آن
است کہ بر انجام هر کار ممکن توانا است . ذهن با توجه به این کمال مفهوم قدرت
را انزعاج (برداشت) می کند و به ذات خدا نیست می دهد و با هم چون علم - قدرت
و حیات .

علّی ← مفهومی است کہ از وجود را بطوری خاص بین ذات الهی و موجودی دیگر گرفته
می شود یعنی علاوہ بر ذات باید شیء دیگر را نیز لحاظ کرد مثلاً چون خداوند را بطوری
ایجاد خاصی با ممکنات دارد و آنهارا به وجود می آورد (او را خالق می نامیم) با هم
چون رازق - هادی - رحمان .

تقسیم بندی سوم (تقسیم به نفسی و اضافی)

نفسی ← او صفاتی هستند کہ مفاهیم آنها مشتعل بر اضافی نیست به غیر نیست هم
چون صفت حیات .

اضافی ← او صفاتی هستند کہ بحاظ مفهومی مشتعل بر نوعی اضافی به غیر هستند مثل ←
علم - قدرت - اراده - علم مشتعل بر اضافی به شیء دیگر یعنی معلوم است و در مفاهیم

قدرت و اراده نیز اضافی به مقدر و موار و مجور دارد.

تقسیم بنی (جسمان) (ذاتی و خبری)

و اگر یک تقسیم بنی دیگر انتصاب به اهل حدیث را بر این تقسیم می شوند به ذاتی و خبری.

ذاتی به صفاتی است که بر کالات ذات واجب تعالی دلالت دارد.

خبری به صفاتی است که در متون دینی (قرآن و روایات) به خداوند نسبت داده

شده است و اگر صفای ظاهری آنها در نظر گرفته شود مستلزم تجسم خداوند است و

با مخلوقات مادی خویش خواهد بود و اگر در این متون نمی آید انسان به آنها نسبت

نمی یابد هم چون دست داشتن و چشم داشتن و غیره مثل **بِإِذْنِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ**

و غیره. کل شی ها لک **إِلَّا بِإِذْنِهِ** **بِإِذْنِهِ** خبری

درس ۲ از بخش سوم

امعان شناسایی اوصاف الهی:

یکی از مسائل اساسی در باب اوصاف الهی آن است که آیا اصولاً انسان می تواند صفات

خداوند را بشناسد یا آنکه صفات نیز هم چون ذات خداوند برای آدمی همواره ناشناخته

برای پیخ به پریشش بالا:

گروهی مدعی هستند که عقل آدمی راهی به سوی شناخت صفات الهی ندارد و عقاید ممکن است آن است که اجمالاً به ثبوت صفاتی که در قرآن و روایات برای خداوند است اعتراف کنیم و ایمان بیاوریم.

مسئله این گروه از آن جهت که به عقل و اندن عقل و ادراک انسان در راه شناخت او صفات الهی حکم می کند مسلک تطویل خوانده می شود و بیروان آن را معطله می نامند. **دلیل** ← مهم ترین دلیل عقلی این گروه این است که ما انسان ها عباد هم هستیم.

هم چون علم قدرت و غیره را از احوال درونی خود یا خصوصیات موجودات محسوس انتزاع کنیم و چون خداوند هیچ شباهتی با سایر مخلوقات ندارد (حق نداریم این صفات را به خدا نسبت دهیم و خدا شرفی که در یوسف خداوند از عقل بر می آید آن است که صفات او صافی را به از نقص و محدودیت عبادیت دارند از ذات خداوند سلب کنیم بر این اساس صفای خدا عالم است بیش از این نیست که خدا حائل نیست.

هم چنین این گروه به آیات و روایات نیز برای اثبات مدعی مدعای خود اکتفا کردند.

گروهی دیگر

غالب متكلمان مسلکان بر این باورند که عقل انسان می تواند

معانی صفات نبوتی الهی را دریابد و خدا را از طریق اوصافش بشناسد اینان خود
۲ گروهند:

الف) گروهی تفاوتی و اساسی بین اوصاف خداوند و اوصاف مخلوقات
نی بینند و معتقدند آن دسته از صفات که هم بر مخلوقات و هم بر خداوند اطلاق

می شود معنای واحدی دارند. این گروه از آن جهت که در واقع خداوند را مخلوقاتش

تشبیه می کنند و تفاوتی بین آن خدای نظر نفسی ندارند به اهل تشبیه یا مشبهه میخوانند و بنا
آن جاییش نیست، رفتند که خداوند را موجودی جسمانی و دارای اعضاء و جوارح دانستند.

ب) این گروه بر این باورند که هر چند می توان صفات خداوند را شناخت اما به این
عنائیت که صفات خداوند دقیقاً همان صفاتی است که در موجودات

دیگر است. طبق این دیدگاه مذهب تعطل و تشبیه هر ابطال است.

و حق آن است که می توان اوصاف الهی را به گونه ای معقول تفسیر کرد که
نه در اهل تعطل افتاد نه تشبیه

بنابر این رأی جمیع آن است که انسان می تواند خدای خویش را از طریق اوصاف



نقد نظریه تعطیل و تشبیه

نقد نظریه تعطیل: برای رد معانی غیر عقلی مسلک تعطیل روشن است به این

بتوانیم در باب صفات الهی نظریه ای ارائه کنیم:

اولاً: مضافیم مقول از صفات الهی به دست دهیم با فهم عمومی مردم از این صفات سازگار باشد.

ثانیاً: هیچ خدشی به تنزه و تقدس و غیره نیست مطلق خداوند دارد بسیار مسلک تعطیل خود را به خود از محض خارج و باطل می برد چرا که معنای اصلی نظریه تعطیل آن بود که چون ذهن بشر معانی اوصاف را باز می کند می توان به خدا نسبت داد

و منجر به تشبیه می شود لذا اگر نظریه ای ارائه شود که لطمه ای به تنزه خداوند وارد نکند و مستلزم تشبیه انسانی به مخلوقات نباشد این مسلک باطل خواهد شد.

اجمال نظریه ای که در باب صفات الهی در پیش خواهیم گرفت این است که ما

می توانیم ابتدا معانی اوصاف موجود در مخلوقات را از خصوصیات که نوعی نقص و محدودیت است تجزیه کنیم و سپس به خدا نسبت دهیم.

علاوه بر این ادلهی فراوانی علیه مسلک تعطیل در کتب و روایات





و چو در در از علم آگاهم:

﴿الف﴾ قرآن کریم از یک سو انسان را به تدبیر و تأمل در آیات

خود دستور می دهد و از طرف دیگر بسیار از آیات قرآن مشتعل بر او هفاف و استاء الهی

است هم چون آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره ی حشر ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ

الشَّاهِدُ هُوَ الشَّهِيدُ الرَّحِيمُ﴾ با توجه به این آیات اگر شناخت او هفاف ممکن نباشد

دستور به تدبیر و جهن نخواهد داشت.

ب) در دیگاه اسلام هدف نهایی نظام عالم تأمل در مسیر عبودیت خداوند است مانند آنگاه

خداوند متعال می فرماید ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و لقد عشنا و عملنا) فن

رسولاً عن أعبود الله) این آیات روشن می کند که عبارت موجودی که ذات و صفات

آن مطلقاً ناشناخته است کاری بی معنا است و اساساً نمی توان با چنین موجودی

را به علم بر قدر کرد لذا احباب راههای دیگری بدون شناخت صفات کمالی امری

غیر ممکن و بی معناست.

تشیب اشک ← مسلک تحلیل نه منبای عقلی استواری دارد و نه باشد و نه

دینی سازگار است. بطلان مسلک تشییم بسیار روشن است در نگاه تشییم با

او هفاف سلبی خداوند سازگار است از این جهت از برای که بر او هفاف

من بنده ای بخواهد چیزی بخواند یا کاری انجام دهد و بسم الله الرحمن الرحيم بگوید،

تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، ص ۲۵

به کارش برکت داده می شود.

برگزاری و شرکت در مراسم سوگواری و عزاداری (یکصد بار بگو اللهم العن قتلة امیرالمؤمنین) / اعمال امروز: نماز، زیارت

چهارشنبه ۱۶ فرورداد

السلام عليك يا ابا الحسن يا امير المؤمنين علي بن ابي طالب
سببی اقامه می گردد و هفتاد هلالی بر این دیدگاه است به خواصم خوانند.

راه های شناخت اوصاف الهی:

تجارب معرفت حصولی انسان نسبت به خداوند شناخت صفات ذات الهی است

که از طریق زیر می توان به آن دست یافت.

① راه عقلی ۱ عقل همانگونه که در اثبات گزارشی (خدا هست) کارایی می کند

می تواند در شناخت صفات نیز یاریگر باشد عقل قادر است ابتدا تصاف به تمام

اوصاف کمالی را به نحو اجمال ثابت کند و سپس به تفصیل آنجا بپردازد هم چنین

در مبحث ادبی اثبات خدا ملاحظه کردیم که برخی از براهین عقلی وجود خدا

را به عنوان واجب الوجود و علت الوجود ثابت کرد با تأمل در این موارد می توان

به اوصاف هم چون نفی ترکیب پی برد.

② ملاحظه جریان هستی ۱ انسان با مطالعه و تدبیر در نظام تکوینی عالم می تواند

به اوصاف کمالی خداوند پی ببرد برای مثال ۱ با تأمل در نظم محسوس و استواری

عالم بر پرده ها و غایت غیری که هستی به صفاتی هم چون حکمت و علم دست

یابد هم چنین دلیل نظم نیز راهی برای اثبات صفت حکمت خداوند است.

اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

صفات به نحو ضرورت شایسته خواهد بود

(۲) از طریق علم الفلک بودن (اثبات اوصاف کفالی)

الف) خداوند علت ایجابی (هستی بخش هم موجودات امکانی است) و ممکن الوجودها معلول اویند

ب) براساس قاعده فلسفی در بحث علت، علت ایجابی به نحو کامل دارای همی

کفالات معلول خود است.
 ج) خداوند چون علم الفلک است تمام کفالات معلولات خود را به نحو کمال

دارا است.
 د) از آن جهت که اوصافی چون علم، قدرت، حیات، حرکات وجود دارد و

مراتب کامل تر آن در ذات خداوند موجود است

نتیجه ← روشن می شود که خداوند به نحو اتم و اکمل همی اوصاف کفالی را دارد

للم. در استدلال اول بابتکی بر صفت وجوب وجود و احکام اولوازم آن ثبوت

اوصاف کفالی را برای خداوند ثابت کردیم و در استدلال دوم بابتکی بر این که خداوند

علم ایجابی است و هم چنین مبرخ احکام علمیت اوصاف کفالی را در خداوند

ثابت کرده است.

تبیین معنایی او به اف اف الهی:

از مهم ترین مسائل مربوط به صفات الهی تفهیم معنایی او به اف اف ثبوتی خداوند است
پرسش اساسی این است که واژه های همچون عالم و قادر در گزاره های (خدا عالم است)
(خدا قادر است) دقیقاً به چه معنایی به کار می رود؟ آیا مقصود از علم و قدرت همان
معنایی است که در المثل از عبارت (عالم است) و (عالمی قادر است) فهمیده می شود؟ یا
بنا بر معنای دیگری در کار است؟

پاسخ به این پرسش در هر دو حالت مشکل است زیرا:

اگر بگوییم همان معنایی که در عالم است مقصود است آن به شکی نداریم و
خدا را در درجۀ مخلوقات نشاندۀ ایم در حالی که خوا هیچ مشابهت و مماثلتی
با دیگر موجودات ندارد.

و اگر بگوییم معنای دیگری در کار است این وظیفه را بر عهده گرفته ایم که آن معنای
دیگر را به نحوی معقول که با اصول زبان شناختی معرفت شناختی و فلسفه سازگار
باشد تبیین کنیم.

در پاسخ به این پرسش به اگر اجمعی از فیلسوفان و متفکران استناد می کنیم.

نام: این روش نیز با استفاده از قواعد عقلی پیش می رود اما تفاوتش با راه

نخست در این است که راه اول تمام مقدمات عقلی محض است اما در این راه بخشی از مقدمات از مشاهداتی حسی می شوند.

۳) مراجع به قرآن و روایات معتبره پس از پذیرش وجود خدا و اثبات

رسالت پیامبر و برانگیختن پیاپی میراث جانب خداوند می توان با رجوع به آیات

و روایات بسیاری از صفات خدا را دریافت.

۳) مشاهده قلبی و باطنی انسان در سایه کمال روحی و معنوی به جایی

می رسد که می تواند جمال و جلال خداوند را با چشم دل مشاهده کند اما باید توجه

داشت که این راه از آن جهت که نیازمند آگاهی روحی خاصی است خردسایمی

ایمان و تقوی بالا حاصل نمی شود بنابراین عمومیت ندارد و به محدودی خاص از

انسان ها اختصاص دارد.

خداوند واحد و همی اوصاف کمالی است :

پیش از آنکه به اثبات تفصیلی اوصاف الهی از طریق عقل بپردازیم اجمالاً بیان می کنیم

که عقل حکم می کند خداوند دارای همه اوصاف کمالی است و می توان با استناد به صفات اولی

خداوند همچون وجوب و علو و علل بودن عقلاً ثابت کرد که هر اوصافی که حاکم

از کمال است به نحو نا محدود و عالی از نقص برای خدا ثابت است

۱ اثبات از طریق وجوب وجود

الف) صفاتی مانند علم - قدرت - اراده - حیات و غیره از صفات کفائی هستند

زیرا عقل حکم می کند که علم مثلاً در مقابل (مقایسه) با جمل کفائی است و جمل در مقایسه با علم نقص به حساب می آید

ب) موجود از آن جهت که موجود است (وجود با هو موجود) می تواند و اجزا این

صفات گردد و اگر برخی موجودات این صفات را ندارند به دلیل موجود بودن آنجا

ست بلکه از ویژگی های دیگری چون عاریت نشأت می گیرد به هر حال همین

که برخی موجودات متصف به این کمالات هستند نشان از آن دارد که امری

ممکن است

ج) خداوند وجود حق و عاریت ندارد (حد وجود) بنابراین از آن جهت که موجود

است اقصاف خداوند به این اوصاف امری ممکن است

د) بر اساس یک قاعده فلسفی هر چیزی که برای خداوند (واجب الوجود) ممکن به

امکان عام باشد به نحو ضروری برای او ثابت است

نتیجه: بنابراین اقصاف واجب الوجود به همی صفات کفائی ممکن است و این

یا فاعلم (ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ عَنِ يَبْلُغُ لَهُ صِفَتُهُ**

فَمَنْ فَعَلَ بِمَا وَصَفَ لِحَمِّ لَفْنِهِ وَأَلْفُوا عَمَّا سِوَا ذَلِكَ

بنیتیم: **بیا توجه به تعداد این آیات و روایات عموم حقیقان نتیجه می گیریم که خداوند حتی اگر نظریه توحید فی وجود را یک نظریه قطعی ندانیم (ست کم احتیاطاً کنیم و از به کار بردن اسامی که در قرآن و روایات معتبر نیامده خودداری کنیم).**

علم الهی:

مقدمه بحث: ① علم یکی از صفات نبوتی خداوند است که هم از اوصاف ذاتی است. هم از اوصاف فعلی برخی از مراتب علم الهی است. صفت ذاتی و برخی از مراتب آن صفت فعلی است.

② بر اساس یک اعتقاد رایج علم معنایی بدیهی و روشن دارد زیرا هر یک از این حالت را بارها تجربه کرده ایم که ابتدا نسبت به مطلبی جاهل هستیم و سپس در حالتی که پدید می آید که به آن علم و آگاهی گوئیم.

فروق علم انسان با خداوند:

① **انسان گوناگون علم انسان دارای محدودیت ها و نواقص است که نمی توان آن را با**

را به علم خدا سرایت دارد در حالی که علم خداوند از تمام قیود و کمالاتها

منزه است.

۲) بخش عمده ای از علم خدا از طریق ابزار و آلات درونی و بیرونی حاصل می شود

در حالی که علم الهی چنین نیست

۳) اغلب علوم ما حادث است به این معنا که ابتدا جمل داشته ایم و سپس علم

حادث شده در حالی که علم خداوند ازلی و ابدی است

۴) علوم ما به مثابه یک مجموع بسیار ناقص و محدود است و آنچه می دانیم در

مقایسه با آنچه نمی دانیم بسیار ناچیز است در حالی که علم خداوند مطلق و نامحدود است.

پس نتیجه این که علم الهی علم مطلق نامحدود ازلی و ابدی است که به هیچ

ابزار و مقدمه ای و واسطه ای نیاز ندارد (مستلزم انفعال و تأخیر پذیر نیست ذات الهی از خارج نیست).

انقسام علم:

در یک تقسیم بندی مشهور علم به ۲ گونه حصولی و حضوری تقسیم می شود

علم حصولی

در این علم خود معلوم نزد عالم حاضر است نه صورت ذهنی

۱) صفاتی مانند علم، قدرت، رفیع، راد، بخور و یا دیگر موجودات پیرامون خود

می بینیم

۲) علاوه بر این در می کنیم که این اوصاف از کالات وجودی هستند

۳) ابتدا در معانی این اوصاف کالاتی تأمل می کنیم و تمام قیود و لوازم که موجب

نقص و محدودیت است را شناسایی می کنیم

۴) در مرحله بعد از آن است این قیود و محدودیت ها را از معانی این اوصاف جدا می کنیم

نتیجه به جای خواهیم رسید که به معانی ای دست خواهیم یافت که از یک سو

از کالات وجودی است و از سوی دیگر هیچ محدودیت و نقی در آن راه

ندارد به عنوان مثال وقتی به صفتی چون علم توجه می کنیم می یابیم که در سایر موجودات

از یک سو حادث است از سوی دیگر در عرض زوال و نابودی است و از طرفی نیاز به

این لواکات دارد و همچنین افعال خطا نیز در آن است همه این قیود را که

سبب محدودیت علم می گردد جدا و تجزیه می کنیم و سپس برای خداوند به کار می بریم

توقیفی بودن اسما و صفات الهی :

مؤمنان از متکلمان برای باور زکات اسما و صفات خداوند توقیفی است به این معنا که در

مقام نامگذاری و توصیف خدا باید صرفاً به آنچه در قرآن و روایات معتبر آمده است

بسم و به هیچ وجه از واژه‌های دیگر استفاده نکنیم.

منبای این اعتقاد آن است که نام گذاری و توصیف خداوند فقط منوط به اجازه شارع است و عقل نمی‌تواند مستقل "صفتی را برای خدا در نظر گیرد".

در مقابل گروه دیگر، معتقدند که افعال و صفات الهی توقیفی نیست و بکاربردن اسم با صفتی که مبدیها در قرآن و روایات نیامده مشروط به آن که مستلزم نقص و محدودیت نباشد می‌توان برخوانش داشت.

با توجه به آنچه در بحث تبیین معانی صفات گذشت روشن می‌شود که عقل می‌تواند خدا را به هر صفتی که فاقد نقص و محدودیت باشد توصیف کند. هیچ دلیل عقلی بر توقیفی بودن صفات خدا نداریم و طرفداران نظریه توقیفی بودن نیز دلیل عقلی ندارند بلکه استدلال آنها به آیات و روایات است.

مانند آیه ۱۸۰ سوره اعراف (وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَدَعُوا بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِقُونَ

فِي الْأَسْمَاءِ) (۱) گفته اند که مقصود از الحاد در یحرون فی اسماء آن است

که انسان خداوند را با نامی غیر از نام های نیک که در ابترای آیه آمده بخواند و چون

این عمل شدیداً مورد توجیح قرار گرفته صحت نظریه توقیفی بودن نام است

می‌شود با تفکیک به برخی روایات همچون این روایات از امام

أَسْعَدَ اللَّهُ أَيَّامَكُمْ

ترجمه: خداوند به ذات خویش عالم است زیرا او موجودی مجرد است و هر چیزی
از ذات خود آگاه دارد.

علم خداوند به اشیاء قبل از ایجاد

از این علم تعبیری شود به علم اجمالی در عین کشف تفصیلی

یعنی معنای علم اجمالی که خداوند قبل از ایجاد یک یک مخلوقات به صورت

جداگانه علم ندارد بلکه علم او بسیط و واحد است که قابل تحلیل به علم تفصیلی است

مثلاً یک ریاضی دان در نظر بگیرد علم او به قوانین ریاضی یک علم بسیط و اجمالی

است ولی در عین حال به حل تمام مسائل که از ~~علم بسیط~~ علم بسیط ~~خارج~~ طریق

این قوانین است علم دارد اما تا مسئله ای را حل نکرده باشد علم او در مرتبه اجمال

باقی می ماند.

اما معنای تفصیلی بودن علم خداوند به اشیاء قبل از ایجاد این است که خداوند

یک یک آنها را به صورت جداگانه و مستقل علم دارد و این از صفای اجمال و

تفصیل اما تعبیر علم اجمالی در عین کشف تفصیلی بحثه اقیق و بسیار پیچیده

است و از چارچوب بحث فعلی خارج است.



دلیل اول:

① علم به علت نام مستلزم علم به معلول است

② خداوند علت نام تمام موجودات است.

نتیجه ← چون خداوند به ذات خویش علم دارد و ذات او علت نام تمام

موجودات است در نتیجه به تمام موجودات علم دارد.

دلیل دوم:

① اجزای عالم دارای انتظام است و به سوی هدف واحد در حرکت است

② تمام پدیده‌های مخلوق خداوند و مخلوق نشان از خالق دارد و به واسطه وجود

و به واسطه در لغات ← به این معنا که هر چه در مخلوق است نشان می‌دهد که به وجه کامل

تبر و اتم در خالق است.

← چون در مخلوقات نظم و وجود دارد این نشان می‌دهد که خالق پیش از آفرین

به تمام پدیده‌ها و اشیاء عالم داشته و آگاه بوده و سر نیزه ^{چنین} نظاممند و هدفمند

نمی‌توانست بیافریند.

این دلیل است که خواجهمیرزا در تجرید الاعتقاد نیز بدان اشاره کرده.

الاحكام دليل العلم ← استواری و حکمت موجود در جهان. دلیل است بر علم

الله به اشیاء.

علم خداوند به اشیاء پس از اجزاء:

(الف) خداوند علت العلل و موجودات هم معلول اند.

(ب) معلول عین ربط و وابستگی به علت است و هیچ گونه استقلال ندارد.

(ج) لازم نیست این وابستگی معلول به علت آن است که معلول در نزد علت حاضر

باشد زیرا عدم حضورش در نزد علت به معنای استقلال اوست و این ممکن نیست.

در نتیجه: تمام موجودات معلوم خدا هستند زیرا همگی معلول اویند و هر

معلولی برای علت خویش معلوم است.

علم خداوند به جزئیات

یکی از مسائل مهم درباره علم الهی آن است که آیا خداوند به اشیاء و حوادث

جزئی نیز علم دارد و یا علم او منحصر در کلیات است؟

پاسخ به این سؤال مثبت است اما برخی از متکلمان منکر علم خدا به جزئیات

هستند و برای ادعای خود به ادله ای زیر تمسک کرده اند:

① تحول دائمی جزئیات:

از آن جهت که امور جزئی دائماً در حال تغییر و تحول اند اگر خداوند عالم به

جزئیات باشد به تبع تغییر معلوم علم خواهد بود و در حال

آن که خداوند از هر گونه تغییری منزّه است

رد استدلال؛

مبنای این دلیل این است که اگر خدا به جزئیات علم داشته باشد علم او حصولی است و از طریق نقش بستن صور این جزئیات در ذات الهی حاصل می شود لذا با تغییر جزئیات ذات الهی نیز متغیر می گردد اما همان گونه که قبلاً گفتیم علم خدا از سنخ علم حصولی نیست بلکه از نوع حضوری است لذا علم او به جزئیات چیزی جز حضور جزئیات در نزد او نیست. در این صورت تغییر جزئیات

خداوند کار خیری را که در آن شتاب شود دوست دارد.

سه شنبه ۲۹ خرداد

کافی، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۴

☆ / ✦ اعمال امروز: دوزخ

الحمد لله المستلزم تفسیر علم است اما از آنجا که به مقام فعل الهی و او مضاف

الهی مربوط است به هیچ وجه سبب تفسیر در ذات نفی نشود.

۵) ابزاری بودن علم به جزئیات :

از آن جهت که حصول علم جزئی نیازمند بکارگیری ابزار و آلات فاعلی است
خداوند که دارای مقام الوهی است منزه از چنین اموری است پس نفی تواند علم
به جزئیات داشته باشد.

در استلال :

بکارگیری ابزار و آلات برای تحصیل به علم به جزئیات از لوازم ذاتی چنین
علمیست و این گونه نیست که هرگز از علم جدا نشود بلکه صرفاً علم به جزئیات
برای موجوداتی که در عالم طبیعت به سوی برند نیازمند ابزار و آلات است اما
در مورد خداوند که فاعل طبیعت و علمش حقوری است چنین لوازمی نیاز
نیست. از ۲۱ تا آخر درس علم الهی مطالعه شود.

۵